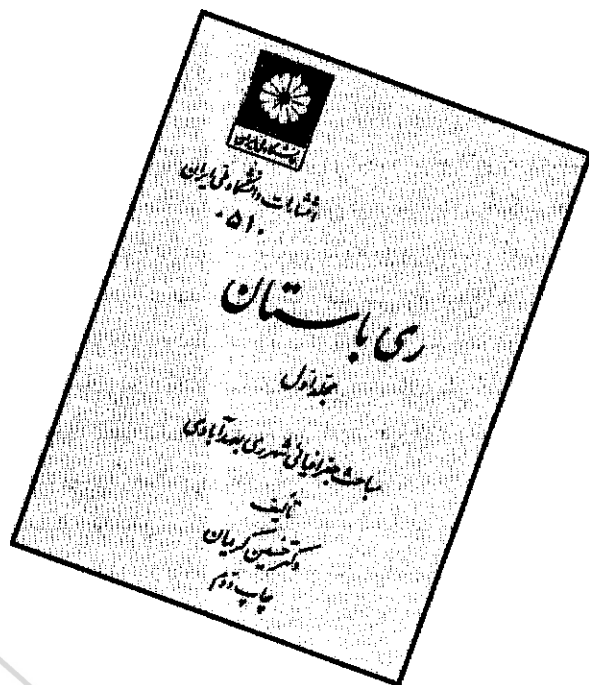


ری باستان در «ری باستان»*

پرویز رستگار



ری باستان، ج ۱، مباحث جغرافیایی شهر ری بعد از آبادی.
دکتر حسین کریمان، ج ۲، انتشارات دانشگاه ملی ایران،
۷۱۰ص، وزیری

و پر کردن خلأ عریض و عمیق تکراری نبودن و تجربه نشدن تاریخ و تاریخی ها به مدد غوطه ور شدن در زوایای پیدا و پنهان و لایه های ژرف و تاریک اقیانوس دست نوشته ها و آثار به جامانده از گذشته و ساختن مشعلی پر نور از به هم پیوند زدن سوسوهای بی رمق و پراکنده آنهاست. من در این جا می توانم برای نمونه، سه گواه زنده این گونه تلاش های توان فرسا و تاب شکن را نام ببرم:

۱. مکاسب شیخ مرتضی انصاری که از جمله کتاب های شناخته شده و رایج در حوزه های علمیه جهان تشیع است. نویسنده این کتاب، مانند دوزنده ای که برای دوختن یک پوشاک گران بها و ظریف، تکه تکه پارچه های کوچک و بزرگ را در اندازه های هزاران قطعه می کاود و می یابد و با شکیبایی ای بی مانند، آنها را کنار هم می نهد تا ترکیب مناسب و شکل مطلوب خود را باز یابند، در سخنان فقهای گذشته که دیگر نسبت به او، هویتی تاریخی به خود گرفته بودند و نیز در آثار به جای مانده از آنان، گردشی کنجکاوانه کرده و هیچ گوشه ای را از سرک کشیدن های موشکافانه خود بی بهره نگذاشته است!^۱ برای نمونه، در بحث جواز و عدم

دست به نوشت افزار بردن و سپیدی کاغذ را با سیاهی کلمه ستردن، کاری نیست که بتوان با همین اندازه بهانه، کارستانش خواند. آنچه این «سیاهکاری» را به «شاهکاری» دیگرگون می کند، در آمیختن این کار با پشتکار، تتبع بسیار، شب را بیدار و روز را بی قرار در تدوین نوشته ای پر مغز و استوار سپری کردن است؛ هنری که از کمتر کسی برمی آید و تنها در گستره وجودی خداوندان زمین ادب، فرهیختگان آسمان اندیشه و نادر بزرگواران و «کریمان» می گنجد و بس.

بارها گفته ام - و ناگفته نیز پیدا است - که گزاره های تاریخی و هر چه که باید با کاوش در تاریخ و نقب زدن بدان فراچنگ آیند، هم تکرار ناشدنی اند و هم تجربه ناشدنی؛ نقش پردازان داستان های دیرباز، رخدادهای شهرها و دیگر عناصر شکل دهنده کتاب کهنه تاریخ، همگی - چنان که بوده اند - دیگر نمی آیند و دیگر آنها را نمی بینیم. تنها چیزی که از دست اندک کاوشگران نسل های آینده برمی آید، بالا زدن آستین اراده ای پولادین و عشقی راستین به کشف مجهولات، کنار زدن پرده های غبار آلود گذشت زمان

* این مقاله به درخواست حضرت استاد جناب آقای دکتر محمدعلی مهدوی راد - دام ظلّه - و برای درج در ویژه نامه حضرت عبدالعظیم حسنی تهیه شد، اما - به مصداق «المرء یدبّر والله یقدر» - چاپ آن در تقدیر این شماره افتاد.

۱. یکی از نواندیشان معاصر در این باره گفته است: «بعد از صاحب جواهر، مبانی فقهی جدیدی به وسیله شیخ مرتضی انصاری - اعلی الله مقامه - پی ریزی شد که نمونه اش، کتاب مکاسب و کتاب طهارت آن مرحوم است. بعد از ایشان در مخیله کسی هم خطور نمی کند که یک دوره فقه با این شرح و تحقیق، تألیف یا تدریس کند.» (مرتضی مطهری، ده گفتار، چاپ نهم، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳ ه. ش، ص ۱۲۵).

جواز آزمایش طعم، رنگ و بوی کالاهایی که برای این ویژگی‌های یاد شده، دادوستد می‌شوند، آنچه را از نوشته‌های شیخ مفید، قاضی ابن البراج، سالار بن عبدالعزیز، ابوالصلاح حلبی، ابن حمزه و نیز از کتاب‌های کافی، نه‌ایة الاحکام و مختلف الشیعه دیده یا شنیده است، نقل^۲ و سپس نقد می‌کند. ۳ نباید فراموش کنیم که این فقیه برجسته و معاصر با ناصرالدین شاه قاجار، در قرن سیزدهم هجری - در سال ۱۲۸۱ هـ. ق. - درگذشت^۴ و کتابی چنین را با امکانات و قابلیت‌های آن عصر در عرصه نگارش، ویرایش، چاپ و نشر کتاب، فراهم آورده است^۵.

۲. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام نوشته دکتر جواد علی که در ده جلد ضخیم و با همان روش پیش گفته درباره شیخ انصاری، گردآوری شده است. نویسنده خود در مقدمه این کتاب، آن را چنین شناسانده است: «عمل فرد علیه جمع الماده بنفسه والسهر فی تحریرها و تحبیرها، و علیه الإنفاق من ماله الخاص علی شراء موارد غیر متیسرة فی بلاده، أو لیس فی استطاعته مراجعتها بسبب القيود المفروضة علی إعارة الكتب، ثم علیه تصحیح المسودات بنفسه بعد نجاحه فی الحصول علی ناشر، إلی غیر ذلك من أمور تسلبه راحته، و تستبد به و تضنیه، ولولا الولع الذي يتحكم فی المؤلفین فی هذه البلاد لما أقدم إنسان علی تألیف کتاب»^۶.

وی همچنین گوشه‌ای دیگر از دشواری‌های سر راه تدوین چنان کتابی را که در نوع خود به لحاظ موشکافی در همه ابعاد ریز و درشت زندگی عرب جاهلی^۷ - آن هم با فاصله زمانی پانزده قرنه میان نویسنده و موضوع پژوهش - بی‌هماورد است، چنین یادآور می‌شود: «لقد راجعت بعض المستشرقین الباحثین فی تاریخ العرب القديم، و سألت بعض من ساح فی جزيرة العرب فی هذه الأيام و بعض الشركات العاملة فیها ... و كتبت إلی بعض حكومات جزيرة العرب و إلی بعض المسؤولين من أصحاب المکانة فیها و النفوذ مراراً أسألها و أسألهم عن العادیات و عن الآثار التي عشر علیها حدیثاً فی بلادهم، فلم أسمع من الاثنین جواباً...»^۸.

۳. کتاب «ری باستان» که نمونه بارز و درخشان ترکیب کار، پشتکار، کاوش و کنجکاوای و شاهکار باخوانی منابع بی‌شمار و دامنه دار تاریخی و باز تولید چهره و چگونگی یک موضوع جغرافیایی است؛ نوشته‌ای گران سنگ و کم مانند که مگر از دست دلیران سفر دانش و «کریمان» سفره پژوهش برآید. آری، «بر کریمان کارها دشوار نیست»!

*

دکتر حسین کریمان، غروب روز شنبه، حدود ساعت ۵/۵

عصر، هفتم آبان ماه ۱۲۹۲ ش، هشتم ذی حجه سال ۱۳۳۱ ق، هشتم نوامبر سال ۱۹۱۳ م، چشم به جهان گشود.^۹

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذرانید و ضمن اشتغال به آموزگاری، در سال ۱۳۲۲ ش، به اخذ لیسانس در رشته ادبیات فارسی از دانش سرای عالی توفیق یافت. در سال ۱۳۲۴ برای فراگرفتن علوم دینی و معارف اسلامی، رهسپار شهر مذهبی قم گردید و با تدریس در دبیرستان حکیم نظامی آن‌جا، به آموختن دروس علمی حوزه نیز پرداخت. استاد فقید در پیش‌گفتار مجلد اول کتاب «طبرسی و مجمع البیان» چاپ دانشگاه تهران، سبب عزیمت از تهران به قم را در نوروز سال ۱۳۴۱ چنین می‌نگارد: «حدود نوزده سال پیش که این بنده در دانشکده ادبیات تهران به محضر ادیب فرزانه و دانشمند یگانه، استاد بدیع الزمان فروزانفر راه یافت و بدان آستان شرف انتساب جست و به قدر استعداد خویش به استفادات پرداخت، همواره سرمست شور و جذبه محضر مغتنم ایشان بود، لکن چون دامن بحث به مسائل مذهبی می‌کشید و سخن از علوم دینی و از جمله، تفسیر و تاریخچه پیدایی آن به میان می‌آمد، به حکم آن که از کودکی، گوش وی به قصص قرآنی و آیات بینات انسی تمام داشت، در خویش حالی دیگر می‌یافت و لذتی دیگر می‌برد و پیوسته این آرزو در دامن دل چنگ می‌زد که کاش فرصتی

۲. مرتضی انصاری، کتاب مکاسب، ج ۱۲، تحقیق و تعلیق سید محمد کلانتر، چاپ اول، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۱۴-۱۷.
۳. همان، ص ۱۸.
۴. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۷، چاپ دهم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۲ م، ص ۲۰۱.
۵. یادم هست روزی قدم زنان و در صحن بزرگ حضرت معصومه (س)، به استادی که در محضرش، بخش‌های بیع و خیارات مکاسب شیخ را فرامی‌گرفتم، گفتم: استاد! گمان می‌کنم شیخ پس از اشراف به همه آنچه می‌خواست بنویسد و به دنبال حاضر شدن همه مطالب در ذهنش، قلم به دست گرفت و مکاسب را نوشت. استاد که از این تعبیر من به وجد آمده بود، لحظه‌ای از رفتن باز ایستاد، دست مرا گرفت و با لهجه‌ای که ویژه مردم استان‌های شمال غرب کشور است، فرمود: آئی باراکاله!
۶. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱، چاپ دوم، بیروت و بغداد، دارالعلم للملایین و مکتبه النهضة، ۱۹۷۶ م، ص ۵ (مقدمه).
۷. این تیزبینی‌ها تا بدان جا پیش می‌تازد که چگونگی شست و شوی بدن، زندگی شبانه و حتی روش‌های وقت‌کشی عرب جاهلی را نیز فروگذار نمی‌کند! (نک: همان، ج ۵، ص ۳۱، ۳۴ و ۴۴).
۸. همان، ص ۹ (مقدمه).
۹. تاریخی است که خود آن جناب آن را در تاریخ ۱۳۴۱/۷/۵ ش، ثبت کرده‌اند! نک: نامه کریمان (یادمان شادروان دکتر حسین کریمان)، چاپ اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳ هـ. ش، ص ۱۷.

قمی، نجات العباد در فقه بسیط و شرح لمعه در فقه استدلالی و شرایع محقق. ایضاً بعضی از شروح معتبر مثل شرح باب حادی عشر، شرح نظام، شرح هدایة ملاصدرا، شرح منظومه حاجی (حاجی سبزواری)، شرح مفتاح الغیب قونوی، شرح کبیر فقه و شرح شمسیه منطوق.^{۱۲}

برای کسب مهارت و ورزیدگی در فن نگارش، استاد این کتاب‌ها را بارها در مطالعه داشته، از آنها یادداشت‌هایی برای خود استخراج نموده و خواندن این کتاب‌ها را به خصوص برای دانشجویان رده‌های بالا در زبان و ادبیات فارسی - توصیه می‌نمود: آیین نگارش حسین سمیعی (ادیب السلطنه)، مقامات بدیع الزمان همدانی، ...^{۱۳}

استاد کریمان بعضی از قسمت‌های مختلف کتاب «جامع المقدمات»، مانند هدایه در نحو، صیغ مشکله، عوامل منظومه، کبری در منطوق، عوامل ملامحسن، صمدیه، آداب المتعلمین، عوامل جرجانی و شرح انموذج را برای خود خلاصه نموده و در کتابچه‌ای جیبی برای مراجعات فوری فراهم آورده بود. ایضاً از «مطلوب تلخیصی مختصر برای مطالعه در ایام فراغت ترتیب داده بود.^{۱۴}

بر روی میز کار استاد در دانشگاه - تا آن جا که به دفعات دیده و با استجازه از محضرشان از آنها مستفید بودم - این کتاب‌ها به عنوان منابع دم دست حضور دائمی داشتند: نسخه‌ای از مصحف عزیز همراه با کشف الآیات، طبرسی و مجمع البیان، الفیه ابن مالک (البته به قطع جیبی که در پایان، تهذیب المنطق را نیز داشت)، مختصر نهج البلاغه، کتاب جامع الشواهد، تبیان شیخ طوسی و مثنوی ملای روم همراه با کشف الایات، المنجد، دیکسیونر فرانسه به فارسی و چند مرجع دیگر.^{۱۵}

استاد دکتر کریمان در سفرهای مطالعاتی خود به خارج، از کشورهای ژاپن، امریکا، انگلستان، آلمان، کشورهای عربی و ممالک اروپای شرقی دیدن به عمل آورده و از ثمره مشاهدات و تحقیقات خود در کتابخانه‌ها، دانشگاه‌ها، مؤسسات علمی و

فراچنگ می‌آمد و به رغم دل مشغولی‌ها و پراکنده دلی‌ها که گویی همواره پیش چنین آرزوهای دیوار برمی‌کشد، در دامن استادی می‌آویخت و شاگردی وی را در این علوم، میان برمی‌بست. این آرزو همچنان گریبان دل گرفته بود و نگارنده در نیل بدان تکاپوی داشت تا رخت علاقه به شهر مذهبی قم کشید و در ضمن سمتی که وزارت فرهنگ بر عهده وی مقرر کرده بود، همه جا در جست و جوی مطلوب خویش بود تا به پایمردی راد مرد فقید مرحوم آیه‌الله العظمی سید محمد کوه کمره‌ای - مشهور به «حجت» - اعلی‌الله مقامه، به محضر درس دانشمند گران‌مایه جناب آقای شیخ محمدصادق نصیری سرابی راه جست و سالیانی چند با ارادتی صادق، شاگردی ایشان را به جد استاد و چون بدین علوم و اصطلاحات آن، شکسته بسته و قوفی یافت و با کتب فقه و اصول و تفسیر کمابیش آشنایی به هم رسانید، روزی در پایان درس، از ایشان خواست که نگارنده را به یکی از کتب تفسیر که به مزیت احتواء بر همه علوم قرآنی مخصوص باشد، رهنمون گردد. ایشان نیز این مستول را به لطف قبول تلقی کردند و وی را به کتاب نفیس «مجمع البیان» حواله دادند...^{۱۶}

دکتر کریمان از پیشتر، بنیت ادبیت و عربیت خود را در طول سال‌های مدید ریاضت و زایه‌گزیدگی در حجره‌های طلبگی حوزه‌های علمی عالم آفرین تقویت نموده، در قم، حلقه‌های درس مراجع تقلید و علمای بزرگوار می‌همچون آیه‌الله بروجردی، آیه‌الله سید محمد کوه کمره‌ای - مشهور به «حجت» - آیه‌الله صدر، آیه‌الله خوانساری، آقا شیخ محمدصادق نصیری سرابی و سایر حضرات آیات عظام را در علوم قرآنی و فقه و اصول و تفسیر درک کرده و در دانشگاه تهران از محضر درس اساتید شهره و بنامی مانند ملک الشعرای بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همائی، سید کاظم عصار، مدرس رضوی، احمد بهمنیار، عبدالعظیم قریب، محمود شهابی، فاضل تونی، علی اصغر حکمت، دکتر لطف علی صورتگر، سعید نفیسی و دیگران به سالیان دراز مستفیض گشته بود.^{۱۷}

امهات متون کلامی و تفسیری و علم‌الحديث را در مطالعه مستمر می‌داشت با استقصایی تمام در فقه شیعی که در این جا، به اجمال از آثار متقدمان - آنچه از بیان ایشان نگاشته‌ام - خلاف شیخ طوسی، مختصر ذافع، شرایع الاسلام، روضه‌البهیة، تذکره علامه حلی و از متأخران، مکاسب حاج شیخ مرتضی انصاری، کتاب فقه آقا رضا همدانی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام را نام می‌برم، به علاوه کتاب‌های دیگری مانند فرائد الاصول از حاج شیخ مرتضی انصاری، جامع الشتات ابوالقاسم

۱۰. همان، ص ۱۰۲-۱۰۳ (مقاله «یادی و خاطراتی از مرحوم استاد دکتر حسین کریمان»، نوشته دکتر حسین علی محتجن).

۱۱. همان، ص ۲۸-۲۹ (مقاله «در سیره استاد کرامند کریمان»، نوشته دکتر علی فاضل).

۱۲. همان، ص ۲۹. ناگفته نماند، این بخش از مقاله که عیناً گزارش کرده‌ام، از برخی لغزش‌ها در زمینه ثبت نام کتاب‌ها، بیان مصادیق علمای متأخر و مقدم و تکرار نام‌ها، برکنار نیست.

۱۳. همان.

۱۴. همان، ص ۳۰.

۱۵. همان.

فرهنگی و موزه‌های آن سامان یادداشت‌هایی خواندنی در صورت «سفرنامه‌ای جیبی» (=ره آورد این مسافرت‌ها) فراهم آورده بود. بر زبان‌های عربی و فرانسوی در حد مکالمه و توانایی استفاده از منابع مورد احتیاج، تسلط و با زبان‌های انگلیسی و عبری در حدود مطالعه و بهره‌گیری از متون آنها، آشنایی داشت.^{۱۶} از چندین هنر ظریف خداداد که وجود ذی‌جود استاد ما بدان آراسته بود، یکی هنر خطاطی و خوشنویسی است. استاد سرگذشت و زندگی‌نامه غالب خوشنویسان مشهور ایران را از سابق‌الایام در مطالعه داشت و سال‌ها از شیوه و مکتب خاص هر یک در فن خوشنویسی، گزیده برداری و پیروی می‌کرد. به شهادت اهل بیت محترم آن بزرگوار، هر بامداد پگاه، پس از ادای دو گانه به درگاه معبود یگانه و تلاوت آیاتی چند از مصحف مجید و بعضی از اذکار و ادعیه صبحگاهی، استاد دقایقی چند را به حرکات ورزشی و نرمش می‌گذرانید و پس آن‌گاه چنان‌گونه ادای فریضتی بر ذمت خویش، از روی نمونه خط استادان مشهور سلف، بدان‌خامه سحر به تمرین خط و خوشنویسی می‌پرداخت.^{۱۷} ارتباط مستقیم فن ظریف خطاطی را با تصویرسازی نمی‌توان نادیده انگاشت؛ این نکته‌ای است که خطاطان و نقاشان در طول زمان آن را به خوبی دریافته‌اند... با ذکر این مقدمه، جای تعجب نیست که در مجموعه‌ای از دست‌نویس‌های استاد کریمان، جزوه‌ای یافت شود «جنگ» مانند که در آن، قطعات، رباعیات و مفرداتی منتخب از متون نخبه‌آورد پارسی و عربی... به خط خوش استاد [به چشم می‌خورد] که در بعضی از صفحات نیز نقاشی‌هایی به قلم هنرمندان ایشان به طرز سیاه‌قلم مشاهده می‌شود از صورت پرندگان، شاخه‌ها و بوته‌های گل... ایضاً دو صفحه کامل از این جزوه اختصاص داده شده است به صورت محمود و ایاز و صورت شیرین و فرهاد به مناسبت مطالب متن.^{۱۸} ضمناً استاد کریمان به اسلوب کنده‌کاری بر قطعه چوبی، تمثالی از خویش را درآورده‌اند که این خود باز جلوه‌ای دیگر از هنرهای ناشناخته آن وجود هنرمند به شمار می‌رود.^{۱۹}

از نوشته‌های بسیاری که به قلم این دانشمند پرکار و با پشتکار آفریده شده‌اند، هشت کتاب و بیست‌ودو مقاله به چاپ رسیده‌اند.^{۲۰} کتاب‌ها و مقالات منتشر نشده ایشان نیز شصت و دو عدد (دو کتاب و شصت مقاله) است.^{۲۱} همچنین، درباره ایشان که شش سخنرانی رادیویی نیز داشته‌اند،^{۲۲} سیزده مقاله به نگارش درآمده است.^{۲۳}

طریقه استدلالیان... بل از راه احساس و نه از طریق تأملات کلامی، بل از راه تجربه دینی، به طرز ساده و دلنشین پاسخ می‌گفت.^{۲۴}

به ساحت مقدس آیات عظام، مراجع عالی تقلید، ارادت و اخلاصی قلبی می‌ورزید و وجوهی را که از لحاظ دین شرعی بر ذمه خویش تلقی می‌کرد، با اشاره و مصلحت دید آن حضرات به مصارف مقرر می‌رسانید.^{۲۵}

در زمان حاضر، هنوز مطابق با سنت دیرین و مرسوم در خانواده، در روزهای بیست و هشتم هر ماه، به نیت ذکر مناقب و فضایل آل‌عبا-علیهم‌الصلوات-خاصه در تجلیل و بزرگداشت رتبه والای خامس ایشان، حضرت ابی‌عبدالله الحسین-روحی و ارواح‌العالمین له‌الفداء-در منزل مسکونی استاد در تهران، اقامه مراسمی دارد.^{۲۶}

فی‌الجمله، مراتب دینداری، میزان اعتقاد قلبی، درجه پرهیز و پارسایی و توجه قابل ملاحظه فقید سعید دکتر کریمان را نسبت به احیا و اقامه کامل سنن و شعائر دینی اسلامی، با مروری اجمالی به وصیت‌نامه استاد گرامی می‌توان دریافت...^{۲۷}

در سال ۱۳۲۹ ش، برای مراقبت از مادر به تهران بازگشت و در دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد تا در سال ۱۳۳۵ به اخذ درجه دکتری نائل آمد. استاد فقید از آن پس، در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و بعد در دانشگاه ملی (شهید بهشتی) به تدریس خود ادامه داد تا سال ۱۳۵۸ که از دانشگاه اخیر بازنشسته گردید.^{۲۸}

... در آبان‌ماه ۱۳۷۲ بود که استاد به علت شدت بیماری، به بیمارستان منتقل شدند. چند باری در بیمارستان از ایشان عیادت

۱۶. همان.

۱۷. همان، ص ۴۰.

۱۸. همان، ص ۴۷.

۱۹. همان.

۲۰. همان، ص ۱۹-۲۱ (مقاله «کتابشناسی استاد دکتر حسین کریمان»، نوشته علی میرانصاری).

۲۱. همان، ص ۲۰-۲۳.

۲۲. همان، ص ۲۳.

۲۳. همان، ص ۲۴.

۲۴. همان، ص ۳۷ (مقاله «در سیره استاد کرامتد کریمان»، نوشته دکتر علی فاضل).

۲۵. همان، ص ۳۸.

۲۶. همان، ص ۳۹.

۲۷. همان.

۲۸. همان، ص ۱۰۳-۱۰۴ (مقاله «یادی و خاطراتی از مرحوم استاد دکتر حسین کریمان»، نوشته دکتر حسین علی ممتحن).

مورد علاقه و نظر خودتان است، کدام کتاب شما می باشد؟ استاد با لکنت زبان و صدای آرام و ملایمی که به سختی شنیده می شد، فرمودند: ری باستان که مواجه با کف زدن شدید حصار شد. ۳۳

دورنمای کتاب «ری باستان»

استاد کریمان، با نوشتن یک «سراغاز» در گام نخست گردآوری این اثر جاودانه اش، با خطی خوش که پیشتر به هنرنمایی های ایشان در این زمینه پرداخته ایم، ۳۴ خود چگونگی راه یابی اندیشه نگارش چنین کتابی را به خانه روح پژوهشگر خویش شرح داده است: «نگارنده از اوان جوانی که گاه به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم و یا به نیت تفریح و دیدن آثار بازمانده از روزگار باستان بدان حدود می رفت، آرزو می کرد که وی را توفیقی دست دهد تا در تاریخ این شهر کهن تحقیقی کند و به قدر وسع و امکان، اخبار آن دیار را از تضاعیف کتب و آثار برجای مانده از رسوم و اطلال بیرون کشد و در این باب، تألیفی فراهم آورد...» ۳۵

مؤلف برای عملی ساختن چنین آرمانی، «با صبر و تأنی و حوصله ای تمام» ۳۶، همانند کسی که بخواهد پیکره بلورینی را که با پتکی گران، سخت خرد کرده و خرده های آن را در پهنه ای وسیع پراکنده باشند، به قرار اصل باز آورد، ۳۷ با بیشتر معطوف

۲۹. همان، ص ۹۴ (مقاله «قدم به قدم در خدمت شادروان استاد دکتر حسین کریمان»، نوشته دکتر علی محسنی). برخی - برخلاف دیگر معاصران استاد - سال ۱۳۷۳ ش را سال درگذشت آن جناب دانسته اند (ر. ک: همان، ص ۱۰۶، مقاله «سالروز درگذشت استاد دکتر حسین کریمان»، نوشته دکتر محمد مهدی موحدی) که با عدد کنده شده بر سنگ مزار استاد فقید نیز درست در نمی آید (نک: همان، آخرین صفحه، تصویر آرامگاه ابدی آن آموزگار فرزانه).

۳۰. همان، ص ۳۹-۴۰ (مقاله «در سیره استاد کریمان»، نوشته دکتر علی فاضل).

۳۱. همان، ص ۸۱ (مقاله «دکتر حسین کریمان، نامی آشنا»، نوشته دکتر رضا شعبانی).

۳۲. همان، ص ۲۴ (مقاله «کتابشناسی استاد دکتر حسین کریمان»، نوشته علی میرانصاری).

۳۳. همان، ص ۹۴ (مقاله «قدم به قدم در خدمت شادروان استاد دکتر حسین کریمان»، نوشته دکتر علی محسنی).

۳۴. چنان که خطوط نستعلیق، تعلیق، شکسته، ثلث و نسخی که در کتاب «ری باستان» به چشم می آیند، همگی اثر خامه مؤلف دانشمند و هنرمند آن اند (نک: حسین کریمان، ری باستان، ج ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۴ ش، سراغاز، صفحه ده).

۳۵. همان، صفحه شش.

۳۶. تعبیرهای شخص مؤلف است (همان، صفحه هفت).

۳۷. همان.

کردم. سپس به منزل منتقل [شدند] و چندین بار هم در ماه های آبان و آذر ۱۳۷۲ از ایشان در منزل عیادت نمودم. در یکی از روزهای ماه آذر ۱۳۷۲ موقعی که صورت استاد را برای خداحافظی می بوسیدم، با صدایی ضعیف و لکنت زبان شنیدم که به سختی شنیده می شد، به من گفتند: فکر نمی کنم دیگر در جلسات شما بتوانم شرکت کنم. آن روز برای ایشان سلامتی آرزو کردم و خداحافظی کردم و رفتم. چند روز بعد از آخرین ملاقات، اطلاع یافتم که استاد کریمان در نیمه شب ۳۰ آذر ۷۲ دعوت حق را لبیک [گفتند] و جمع ما را از فیض حضور خود بی نصیب کردند. ۲۹

گوشه ای از وصیت نامه آموزنده آن جناب:

... شما ای بازماندگان و فرزندان من، بدانید که دولت ابدی، شناختن حق و سعادت سرمدی، عبودیت و تنزیه معبود مطلق است. مفتاح رستگاری و فوز دو جهانی، دین و شریعت مبین است. من در تعقل عقاید متنوعه متقدمین رنج ها بردم و در مطالعه فرضیه های متشکته متجددین، خون دل ها خوردم. نه فلسفه و حکمت یونانی حقیقتی بر حقیقت جهان افزود و نه سفسطه مادیت و اکتشافات جدید بهتر از شریعت محمدی راهی بنمود. بالمآل، به صحت همین مطالب یقین آوردم که در فوق ذکر کردم. غیر از راه حق مپوید و جز حق مگوید و دل به هوا و هوس مدهید و پای در ورطه هلاک و فنا منهدید. از عبادت حق غافل مشوید و دنبال افکار واهی و باطل مروید. پس از من، به جای اندوه و حسرت، در پی خیر و مبرّت باشید. علم و کمال بجوید و جامه جان را به آب ستودگی خصال بشوید. اگر با فکر من دمسازید، با تقوا و پرهیزگاری خود شادم سازید. این بود اهم وصیت من به شما... ۳۰

*

در میان آثار به جا مانده از خامه استاد کریمان، هیچ یک ارجمندی و جایگاه ویژه کتاب «ری باستان» را ندارد تا آن جا که «اکثریت مردم درس خوانده و اهل مطالعه ما، استاد فقید را به عنوان مؤلف کتاب گران قیمت «ری باستان» می شناسند؛ تحقیق وزین و ارزنده و بی همانندی که معرف سبک کار و شیوه پژوهش و روح متعجسس و دقیق اوست و بی گمان حاصل روزگاران مدید و طولانی فعالیت های علمی آن مرد بزرگ محسوب می شود. ۳۱

خود آن بزرگوار نیز این اثر را که درباره اش تاکنون پنج مقاله نوشته شده، ۳۲ بهترین تألیف خود دانسته است: «سؤال من این بود: جناب آقای دکتر کریمان، بهترین تألیف شما که



کردن و جهت همت خویش در این تألیف به مطالب جغرافیایی شهر ری،^{۳۸} «با اشتیاقی تمام، میان طلب در بست و دست در این کار مهم زد و آنچه از مؤلفات مورخان و جغرافی نویسان قدیم و جدید ایران و عرب و یونان و نیز شرق شناسان ... می شناخت، جزء به جزء در مطالعه درآورد.»^{۳۹}

وی همچنین با به کارگیری همه روش هایی که می توانست به غنا و عمق این کتاب بیفزاید- مانند مطالعه باولع سر تا پای ترجمه تورات،^{۴۰} کنکاش با برخی از عالمان یهود^{۴۱} و بهره گیری از عکس های متنوع هوایی و نقشه های متعدد ری و حومه تهران^{۴۲}- توانست افزون بر «کثرت ابضاح»^{۴۳}، تحقیقی بیشتر و شواهدی زیادتیر برای به دست دادن نشانی ها یا پیدا کردن جاهای مهمی چون قلعه طبرک، جامع مهدی عباسی و گنبد فخرالدوله، ارائه کند.^{۴۴}

همچنین، توانست به پشتگرمی مآخذ و منابعی که داشت، بر موقعیت جغرافیایی بسیاری از بخش های شهر ری- بی آنکه مانندش بدین صورت، در کتب و مآخذ قدیمی موجود یا در آثار شرق شناسان آمده باشد^{۴۵} دست یابد و سر تا پای جلد نخست این اثر را ویژه این گونه مطالب کند.^{۴۶}

نویسنده از باب احترام به حق مالکیت علمی مؤلفان و مصنفان، همه جا با اصراری تمام، با یادآوری صفحه و سطر، به مآخذ مورد استناد خویش اشاره کرده، در بیشتر موارد، عین عبارات را - بدون کمترین تبدیل و تغییر^{۴۷}- آورده و همت جدی خود را دوری از چنگ زدن به دامن منابع نامعتمد و روایات غیر مستند قرار داده است.^{۴۸}

وی این «سرآغاز» را با تقدیر و حق شناسی از «حضرت علامه نحریر و دانشمند فضیلت پرور، استاد مجتبی مینوی»- به خاطر در اختیار قرار دادن پاره ای از کتب نفیس کتابخانه خویش با گشاده رویی و بزرگ منشی و نیز به دلیل یاری رساندن به نویسنده در حل برخی مشکلات کتاب- و نیز با حق شناسی از «پاره ای مددگاری های دوست دانشمند گران مایه، آقای وودز استاد دانشگاه ملی ایران» به پایان رسانده است.^{۴۹}

افزون بر دورنمایی از کتاب «ری باستان» که در لابه لای این «سرآغاز» بازتاب یافته است، نکات دیگری نیز به دنبال درنگی کوتاه در مجلدات این نوشته گران مایه- چنان که نویسنده ناتوان این مقاله کرده است- به چشم می آید:

۱. نویسنده- همه جا- به دلیل برخوردار از جلال علم در کنار جمال اخلاق، از استبداد به رأی و پافشاری بر درستی یافته ها و ادعاهای خود پرهیز کرده و سرتاسر این اثر آکنده از تحقیق و تتبع و برهنه از پوشش گزافه گویی ها را با به کارگیری

الفاظ و ادات تمریض- مانند «گویا»^{۵۰}، «ظاهرآ»^{۵۱}، «محملاً»^{۵۲}، «تواند بود»^{۵۳}، «می توان»^{۵۴}، «نمی نماید»^{۵۵}، «ظنی متناخم به علم»^{۵۶}، «گویا ظاهرآ»^{۵۷}، «توان گفت»^{۵۸} و «چنان می پندارد»^{۵۹}- انباشته و در جاهایی انگشت شمار- با بهره مندی از تعبیرهای «بی گمان»^{۶۰} و «قطع و یقین»^{۶۱}- ادعای اطمینان و تردیدناپذیری کرده است.

۲. فضای حاکم بر گزینش کلمات و نگارش کتاب، با حال و هوای یک نوشته بازگوکننده نکات و نقاط تاریخی هماهنگ و همخوان است و از این بابت، به فیلم نامه ای می ماند که دیالوگ

۳۸. همان.

۳۹. همان، صفحه شش.

۴۰. همان، ص ۵۲.

۴۱. همان.

۴۲. همان، صفحه هفت و نه (سرآغاز).

۴۳. همان، صفحه نه.

۴۴. همان، صفحه هشت.

۴۵. همان.

۴۶. همان. البته، در بررسی جلد نخستین این کتاب، نشان خواهیم داد که مؤلف ارجحند در برخی موارد- گاه به بهانه وجود ضرورت هایی و گاه بدون آن- از این روند دست برداشته است.

۴۷. تأکید از خود استاد است (همان، صفحه نه).

۴۸ و ۴۹. همان.

۵۰. همان، صفحه هشت و ص ۱۶۶، ص ۶.

۵۱. همان، صفحه هشت؛ ص ۱۶، پانوش های ۲ و ۳؛ ص ۵۲، ص ۱ و ۶ و ص ۲۲۴، ص ۱۲ و ص ۲۹۸، ص ۱۳.

۵۲. همان، صفحه هشت؛ ص ۲۳، ص ۱۱ و ص ۲۹۶، ص ۸.

۵۳. همان، ص ۳۱۳، ص ۱ و ص ۳۳۶، ص ۸.

۵۴. همان، ص ۳۱۴، ص ۸.

۵۵. همان، ص ۲۳۱، ص ۳.

۵۶. همان، ص ۳۵۶، ص ۵.

۵۷. همان، ص ۳۰۲، ص ۶.

۵۸. همان، ص ۲۰۰، ص ۲.

۵۹. همان، ص ۴۴۶، ص ۳.

۶۰. همان، ص ۲۹۲، ص ۵. نویسنده این مقاله در این جا، یادآوری این نکته را سوسند می داند که برخلاف آنچه اینک رایج شده و در مقام تأکید و نیز ترجمه «ان»، واژه «همانا» را به کار می برند، باید در چنین مواردی، از تعبیر «بی گمان» سود جست، چراکه «همانا» معنای «مانا»، «گویا»، «پنداری» و «گمان بری» را می دهد؛ هر چند پیش از «مانا» به تحقیق نزدیک تر است و به معنای «یقین» بودنش، تنها سخن «بعضی» به شمار می رود (نک: علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۳، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش، ص ۴۵۷ و ج ۱۴، ص ۲۰۸۰. نیز ر. ک: محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش، ص ۶۳۲ و ج ۴، ص ۵۱۶۸).

۶۱. حسین کریمان، همان، ص ۳۵۶، ص ۵.

دیگر ویژگی های این جلد:

۱. به رغم آن که نویسنده پیش از ورود به مباحث این جلد، آن را ویژه مطالب جغرافیایی دانسته است،^{۸۲} برخی مباحث
۶۲. برای نمونه، نک: همان، ص ۳۰۱، س ۱۹: «تمیم فایدت را...».
۶۳. واژه هایی چون «همچند»، «جان شکر»، «بشکرید»، «استودان»، «فرگرد»، «دزا» و «برسنجیدن»، به معنای -به ترتیب- «برابر»، «جان ستان»، «شکار کرد»، «استخوان دان»، «فصل»، «قلعه» و «مقایسه کردن» که در -به ترتیب- همان، ص ۱۵۳، س ۱۳؛ ص ۲۹۹، س ۱۴؛ ص ۳۰۱، س ۱۶؛ ص ۳۶۶، س ۱۲؛ ص ۳۶۶، س ۱۵؛ ص ۵۱۷، س ۲ و ص ۵۶۷، س ۱۱ آمده اند.
۶۴. برای نمونه، نک: همان، ص ۱۵۳، س ۱۳ (غنیمتی طائل همچند غنیمت مدائن)؛ ص ۲۹۹، س ۱۳-۱۴ (معلوم نیست تاج مرصع بلند را با شکار شیر و نبرد با حیوانی جان شکر و مهیب چه تناسب است)؛ ص ۳۰۱، س ۱۵-۱۶ (لکن دولتش دیری نپایید و سرینجه شاهین قضا، مرغ اقبالش را خرد بشکرید) و ص ۵۱۷، س ۱۱ (هم وی در مقام برسنجیدن کار دو شهری و کاشان آورده ...).
۶۵. همان، ص ۱۱۲-۱۱۵. وی در این جا، به نقد و تحلیل حدیثی درباره مذمت شهری می پردازد.
۶۶. همان، ص ۱۶۱-۱۶۶. او در این جا، «حکم فقهی فتح ری در باب مقام پیروان اوستا» را بررسی می کند. وی این بحث را به بهانه «گویا تاکنون کسانی که وجه همتشان به تحقیق در احوال زرتشت و زرتشتیان معطوف بوده، بدین نکته توجهی نداشته اند» (همان، ص ۱۶۶)، پیش می کشد و در عین حال، فروتنانه می گوید: «بحث بیشتر در این باب، وظیفه ارباب فتوا و مجتهدان عظام است» (همان).
۶۷. همان، ص ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸ و ... وی در این جاها، براساس نکات ادبی، درباره نام های «لاسجرده»، «لاسگرد»، «بلاس»، «بلاش»، «طبرک»، «طبرق»، «مزردک»، «مزردق»، «ارنبویه»، «رنبویه»، «رشکان»، «ارشکان»، «فراسیاب»، «افراسیاب»، «مرداد»، «مرداد»، «ارشک»، «ارشکان»، «ارشگونی» و ... بحث می کند.
۶۸. همان، ص ۲۴، ۲۶ و ...
۶۹. همان، ص ۵۹، ۶۱ و ...
۷۰. همان، ص ۱۷۴، س ۴ و ص ۱۸۴، س ۴ و ج ۲، نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱ ش، ص ۸۸، س ۱۵ (بخش اول) و ص ۲۶۷، س ۱ (بخش اول).
۷۱. همان، ج ۱، ص ۱۶۹، پانویست های ۱ و ۲؛ ص ۱۷۰، پانویست ۳؛ ص ۱۷۱، پانویست ۲ و ...
۷۲. همان، ص ۲۳۲، س ۱، ۵ و ۳.
۷۳. همان، ص ۱۱۲، س ۱.
۷۴. همان، ص ۴۸۲، س ۱۱ و ۱۳ و ص ۴۸۶، س ۷.
۷۵. همان، ج ۲، ص ۸۷۱ (بخش دوم).
۷۶. همان، ص ۸۷۱-۹۳۲.
۷۷. همان، ص ۸۵۷-۸۷۰.
۷۸. همان، ص ۸۱۲-۸۵۴.
۷۹. همان، ج ۱، صفحه سه (پیش گفتار).
۸۰. همان، ص ۳۰۱، س ۱.
۸۱. همان، س ۷.
۸۲. همان، سرآغاز، صفحه هشت.

- نقش پردازانش با قدمت داستانی که به تصویر درمی آید، متناسب است. به همین لحاظ، استفاده از «را» به جای «برای»^{۶۲} و کاربرد واژه های فارسی سره^{۶۳} در آن بسیار به چشم می آید، چنان که همین گونه پارسی نویسی با به کارگیری واژه های ناب عربی، در جاهایی بسیار، ترکیب و هم سایه شده است.^{۶۴}
۳. نویسنده در جای جای این کتاب، از دانش های گسترده و گوناگون خود -مانند درایة الحدیث، فقه الروایه و آگاهی های جانبی مربوط به درک احادیث،^{۶۵} فقه^{۶۶} و ادبیات پارسی، عربی، ارمنی و ...^{۶۷} - برای شرح مطلب یا حل مشکل، کمک گرفته است.
 ۴. گاه براساس آنچه پیشتر هم بدان اشاره کردیم، عین متن عربی^{۶۸} یا انگلیسی^{۶۹} - از باب رعایت امانت در نقل عبارات - یادآوری شده است.
 ۵. به مطالب همین کتاب - چه در متن^{۷۰} و چه در پانویست ها^{۷۱} - ارجاعات بسیاری داده شده است.
 ۶. به منابع و مآخذ مورد نظر گاه به طور کامل^{۷۲} و گاه به بخشی از آن،^{۷۳} در متن - نه در پانویست ها - ارجاع داده شده است.
 ۷. نگارش عبری برخی کلمات در داخل پرانتز، درج شده است.^{۷۴}
 ۸. «چون محتمل است پاره ای از مطالعه کنندگان بدین زبان آشنا نباشند»،^{۷۵} اشعار، ابیات و عبارات عربی به کار رفته در سرتاسر کتاب، ذیل عنوان «تکمله»، به فارسی برگردانده شده اند.^{۷۶}
 ۹. در رابطه با کل کتاب، استدراکات و اضافات و تصحیحات به پایان آن افزوده شده است.^{۷۷}
 ۱۰. برای تدوین این دائرةالمعارف بزرگ شهری ری - با حذف مکررات - از ۴۶۶ منبع فارسی - اعم از کتب، مجلات، روزنامه ها، مقدمه ها، رسالات، دیوان اشعار، یادداشت ها و نقشه ها - و نیز از ۴۱ مآخذ خارجی، استفاده شده است.^{۷۸}
- *
- نگاهی به جلد اول**
- این جلد نخستین بار در سال ۱۳۴۶ ش - از سوی انجمن آثار ملی - چاپ و منتشر و چون زود نایاب شد، هشت سال بعد - در سال ۱۳۵۴ ش - از سوی انتشارات دانشگاه ملی ایران که بعدها نام «دانشگاه شهید بهشتی» به خود گرفت، دوباره به زیور چاپ و انتشار درآمد.^{۷۹} به رغم آن که نویسنده در اختصار^{۸۰} یا تلخیص^{۸۱} مطالب کتاب خود کوشیده، حجم متن این جلد - از جایی که درج شماره صفحات بارقم آغاز می شود - ۷۵۷ صفحه، و در بردارنده یک پیش گفتار یک صفحه ای، یک «سرآغاز» شش صفحه ای، مقدمه ای در شش صفحه، یک باب و هفده فصل در ۶۱۳ صفحه است.

تاریخی،^{۸۳} ترجمه و معرفی شخصیت های شهر ری،^{۸۴} برخی مباحث ادبی^{۸۵} و فولکلوریک^{۸۶} در آن به چشم می خورد.

۲. شماره سطرهای هر صفحه با اعدادی که همگی مضرب پنج اند (۵، ۱۰، ۱۵، ...)، در حاشیه سمت راست صفحه های سمت راست و حاشیه سمت چپ صفحه های سمت چپ درج شده است.

۳. برای هر چه مستندتر شدن مطالب، پنج نقشه و عکس به قطع بزرگ و شصت و هشت نقشه و عکس به قطع کوچک در این جلد درج شده است.^{۸۷}

۴. برای تدوین این جلد، مصادر متنوع و متعددی به خدمت گرفته شده اند که از این میان، کتاب هایی چون آثار البلاد و قزوینی، احسن التقاسیم مقدسی، الانساب سمعانی، اوستا، ایران از نظر خاورشناسان، ایران باستان، البدء و التاریخ، البلدان یعقوبی، تاریخ ایران قدیم، تاریخ بلعمی، تاریخ رویان اولیاءالله، تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران سید ظهیرالدین مرعشی و تاریخ طبری، بیش از دیگران مورد استناد بوده اند.^{۸۸}

۵. تحقیقی درباره مدفن بی بی شهربانو^{۸۹} و بی بی زبیده^{۹۰} و نیز درباره «اورمیه» به نقل از مرحوم دکتر عباس اقبال آشتیانی^{۹۱} - در این جلد به چشم می خورد.

۶. در پایان این جلد، این فهرست های متنوع به چشم می آید:
۱-۶. فهرست آیات قرآن کریم (هشت آیه)،^{۹۲}
۲-۶. فهرست احادیث (شانزده حدیث)،^{۹۳}
۳-۶. فهرست پاره ای از مصطلحات و تعبیرات و کلمات مربوط به ادیان که در این کتاب، تعریفی از آنها شده است (هجده مورد)،^{۹۴}

۴-۶. فهرست صدور ابیات عربی (هفتاد و هفت مورد)،^{۹۵}
۵-۶. فهرست صدور ابیات فارسی (صد و پنجاه و سه مورد)،^{۹۶}
۶-۶. فهرست مذاهب و فرق دینی (پنجاه و سه مورد)،^{۹۷}
۷-۶. فهرست اعلام رجال و طوایف،^{۹۸}
۸-۶. فهرست بلدان و اماکن،^{۹۹}
۹-۶. فهرست اسامی کتب.^{۱۰۰}

۷. سیاهه استدراکات، اضافات و تصحیحات مربوط به این جلد، آخرین بخش ضمایم آن را تشکیل می دهد.^{۱۰۱}

در این جا، برای آگاهی بیشتر خوانندگان ارجمند از دانش های ریز و درشتی که دکتر کریمان در لابه لای صفحات این جلد - پایان گرفته در تاریخ پنج شنبه ۱۵ شعبان ۱۳۸۵ هجری قمری برابر با ۱۸ آذر ماه ۱۳۴۴ ش^{۱۰۲} - فراهم آورده است، فهرست مندرجات آن را یادآور می شویم:

تاریخ های از میان رفته ری، تاریخ ابوسعید آبی در باب ری، تاریخ شیخ منتجب الدین در باب ری.

محل شهر ری در جلگه ری، بنای نخستین شهر چگونه و با چه نقشه ای بود، پهناوری و بزرگی ری، پیش از اسلام، پس از اسلام، حدود ری به قیاس آبادی های کنونی، نقشه شهر، اختلاف اقوال در باب مکان ری، ری در زمان های تاریخی به کدامین بخش ایران وابسته بوده است، منابع ذکر ری جزء اعمال ماد و جبال، ماد همان سرزمین جبال است، سرزمین جبال را

۸۳. همان، ص ۱۵۲. در این جا، «فتح ری به دست مسلمانان» را شرح می دهد. نویسنده در عین تصریح به آگاهی اش از ناهمخوانی این بحث با مندرجات این جلد که قاعدتاً باید مطالب جغرافیایی باشند، بهانه پرداختن بدان را چنین عنوان می کند: «چون شهر در این واقعه به کلی دگرگون و بناهای پیش از اسلام آن به امر سرداران عرب خراب و به دستور ایشان، به جای آن، شهری نو پی افکنده شده بوده است و از محله ها و کوی های شهر پیش از این تاریخ، جز اندکی اطلاعی به دست نیست و آنچه در مبحث بخش ها و برزن های شهر مورد تحقیق قرار می گیرد، مربوط به ری پس از اسلام است، بدین سبب این واقعه را در این جا مطرح ساخت تا سخن را در فصول آینده، صورتی روشن تر باشد» (همان).

۸۴. همان، ص ۴۲۵، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۴، ۴۳۸ و ... نویسنده در این جاها - به ترتیب - شیخ صدوق، ابوالفتوح رازی، ابواسحاق ابراهیم خواص، محمد بن حسن شیبانی، ابوالحسن کسائی و ... را به کوتاهی معرفی می کند.

۸۵. همان، ص ۴۲۵، س ۱۱. نویسنده در این جا، تحقیق علامه فقید مرحوم قزوینی را درباره واژه «بابویه» - به بهانه «تتمیم فائدت» - به اختصار نقل می کند.

۸۶. همان، ص ۵۲۹. نویسنده در این جا، به سنت و شیوه دیربای مسلمانان در کار تعلیم و تعلم (استادی و شاگردی)، اشاره می کند.

۸۷. همان، صفحه بیست و نه تا صفحه سی و دو.

۸۸. همان، ص ۷۴۹-۷۲۸.

۸۹. همان، ص ۴۰۳.

۹۰. همان، ص ۴۱۶.

۹۱. همان، ص ۴۸۶، پانوش ۲.

۹۲. همان، ص ۶۲۳.

۹۳. همان، ص ۶۲۴.

۹۴. همان، ص ۶۲۵.

۹۵. همان، ص ۶۲۶-۶۲۹.

۹۶. همان، ص ۶۳۰-۶۳۶.

۹۷. همان، ص ۶۳۷-۶۳۹.

۹۸. همان، ص ۶۴۰-۶۸۴.

۹۹. همان، ص ۶۸۵-۷۲۷.

۱۰۰. همان، ص ۷۲۸-۷۴۹.

۱۰۱. همان، ص ۷۵۰-۷۵۷.

۱۰۲. همان، ص ۶۲۱.

فصیل یا کهندژ، محل فصیل، ۳. ربض یا بازار. اماکن عمده ری: قصیده ابن کربویه، الف. محله های ری: ۱. محله باطن، ۲. محله پالانگران، ۳. محله جیلاباد یا گیلاباد، ۴. محله در رشقان، ۵. محله در شهرستان، ۶. محله در عباس، ۷. محله در کنده، ۸. محله در مصلحگاه، ۹. محله دروازه آهنین، ۱۰. محله دروازه جاروب بندان، ۱۱. محله دیرینه قبه، ۱۲. محله روده، ۱۳. محله رویان، ۱۴. محله زامهران، ۱۵. محله زعفران جای، ۱۶. محله ساریبانان، ۱۷. محله سرای ایالت، ۱۸. محله سینرین، ۱۹. محله شافعیه، ۲۰. محله فخرآباد، ۲۱. محله فلیسان یا بلیسان، ۲۲. محله کلاهدوزان، ۲۳. کوی اصفهانیان، ۲۴. کوی فیروزه، ۲۵. محله مهدی آباد، ۲۶. محله ناهک، ۲۷. محله نصرآباد، برخی اماکن دیگر: ۱. مشهد امیرالمؤمنین، ۲. سرداب، ب. بازارها: ۱. بازار باب الجبل، ۲. بازار باب سین، ۳. بازار باب هشام، ۴. بازار بلیسان، ۵. چهارسوق یا چهار بازار، ۶. بازار دهک نو، ۷. بازار روده، ۸. بازار ساریبانان، ۹. بازار نرمه (نارمک)، ۱۰. بازار نصرآباد، ج. کوچه ها و شوارع: ۱. کوچه حنظله، ۲. کوچه دینار، ۳. کوچه ساسان، ۴. سکه الموالی، ۵. کوچه صوفی، شوارع، شارع سر، د. دروازه های ری: ۱. دروازه آهنین، ۲. دروازه باطن، ۳. دروازه بلیسان، ۴. دروازه جاروب بندان، ۵. باب الحرب، ۶. دروازه حنظله، ۷. دروازه خراسان، ۸. دروازه دولاب، ۹. در رأس الروده، ۱۰. در رشقان یا در رشکان، ۱۱. در زامهران، ۱۲. باب سین یا باب الصین (دروازه چین)، ۱۳. باب الطبرین، ۱۴. در عباس، ۱۵. در عشاب، ۱۶. در کنده، ۱۷. دروازه کوهکن، ۱۸. باب المدینه یا در شهرستان، ۱۹. در مصلحگاه، ری از روزگار باستان تا پایان عهدآبادی قرارگاه سپاه بود، ۲۰. دروازه هشام، شرح باطن و وجه تسمیه و محل آن، شرح بلیسان و این که منسوب به بلاش است و محل آن، شرح دز رشکان و اشارتی به این که در اصل دز رشکان منسوب به اشکانیان بوده است و نیز دز رشکان در روی کوه واقع میان دو کارخانه گلیسیرین و سیمان قرار داشته و به اشتباه آن جا را طبرک گویند و این محل اقامتگاه اشکانیان بوده، اشارتی به این که کتیبه ساسانی احتمالاً از بهرام چوبینه و تصویر وی است و چون چند ماهی بیش پادشاهی نکرد تصویرش ناتمام ماند، شرح دروازه مهران و ذکر این که دروازه مهران منسوب به خاندان مهران بوده است و بهرام چوبینه از آن خاندان است، شاپور رازی از خاندان مهران، بهرام چوبینه از خاندان مهران، بازگشت به ذکر نقش ناتمام ری (که گویا از بهرام چوبینه است)،

قهستان و عراق نیز می نامیده اند، آنچه در سبب تسمیه این نام ها گفته اند: الف. ماد، ب. جبال، ج. قهستان، د. عراق، ه. عراق عجم، قدیم ترین جای که از ماد ذکری رفته است، ماد اصلی و تقسیمات بعدی آن، حدود سرزمین ماد، تطور لفظ ماد در اعصار مختلف از دیرباز تا کنون، آبادی هایی که نام آنها را از لفظ ماد مشتق دانسته اند.

ذکر ری در کتب مقدس و منابع باستانی: الف. تورات، توبیت، ژودیت، ب. اوستا، ج. بیستون، نام هایی که از دیرباز بر ری اطلاق گردیده است: ۱. پیش از اسلام، ۲. دوران اسلامی، سبب تسمیه این نام ها، ۱. ری و راز، ۲. اورپا (اروپا) یا اورپس، ۳. ارشکیه، ۴. ری، ۵ و ۶ و ۷. ری اردشیر، رام اردشیر، ری شهر، ۸. رام فیروز، ۹. محمدیه، نسبت ری.

موقع جغرافیایی ری، طول جغرافیایی ری، عرض جغرافیایی ری، مسافت میان ری و پاره ای از شهرهای بزرگ به زعم پیشینیان، طالع ری، ری از اقلیم چهارم است، آب و هوای ری. مردم ری: الف. نژاد و قبائل، ب. شماره جمعیت.

پایه ارجمندی مقام و احترام و اعتبار ری، پیش از اسلام: ۱. نزد مغان و زردشتیان، ۲. نزد یهودیان و مسیحیان، در عهد اسلامی: الف. حدیث در مدح ری، ب. حدیث در ذم ری، عللی که ذم ری را سبب آمده، سخنان ارباب تصانیف: الف. در مدح ری، ری عروس دنیا بوده است، سنجش عظمت ری با پاره ای از شهرهای بزرگ: ۱. ری و همدان در قرون قبل از اسلام و پس از آن، ۲. ری و بغداد و نیشابور، ۳. ری و اصفهان، سخن هارون الرشید در باب ری، ری و شاعران بزرگ، ب. در ذم ری، قول شاعران.

نهرها و کاریزهای ری: ۱. نهر سورین یا روده (=چشمه علی فعلی)، کراهت شیعه از رود سورین بنا به قول ابودلف، این کراهت به سبب شستن تیغی در این نهر بوده که یحیی بن زید(ع) را با آن کشتند، وجه تسمیه سورین، تصویر فتحعلی شاه بر بالای صخره سورین، ۲. رود جیلانی یا گیلانی، وجه تسمیه، جیلانی همان نهر موسی است، ۳. قنات شهی یا شاهی، ۴. قنات نصرآباد، ۵. قنات عبدالوهاب، ۶. قنات قرشی.

فتح ری به دست مسلمانان، صورت اسان نامه نعیم بن مقرن، خراب کردن نعیم ری قدیم را و احداث ری جدید، اختلاف قول در باب فاتح ری، حکم فقهی فتح ری در باب مقام پیروان اوستا.

پهنه شهر ری به هنگام آبادی: الف. تحول مکان ری در طول زمان، ب. توسعه ری و بخش های سه گانه آن به عهد اسلامی، ۱. مدینه داخله یا شارستان، ۲. مدینه خارجه یا

سامانیان از نسل بهرام چوبینه اند، محل دروازه مهرا، محل اقامت خاندان مهرا در ری، هـ. مساجد و مصلا: ۱. نخستین مسجد ری، ۲. جامع مهدی یا جامع عتیق، محل مسجد جامع مهدی در پهنه فعلی ری، ۳. جامع روده، ۴. جامع سرهنگ ساوتکین یا جامع جدید، ۵. جامع طغرل سلجوقی، ۶. مسجد عبدالرحمن نیشابوری، ۷. مسجد حنظله، ۸. مسجد الشجره، ۹. مسجد الغری، ۱۰. مصلا ری.

خانه ها و پاره ای اماکن دیگر ری: ۱. خانه ها، خانه ها را با گل و خشت می ساخته اند، خانه ها را زیر زمین می ساخته اند، ۲. حمام ها، ۳. کاروانسراها، ۴. کتابخانه، ۵. میدان میوه فروشان، ۶. مقام مکتفی، ۷. طاق تاجکی، ۸. دارالخراج، ۹ و ۱۰. باغ های داخل و خارج شهر، باغ شوربا و سرای اینانج، ضیاع اسحاق بن یحیی بن معاذ و ضیاع ابی عباد ثابت بن یحیی کاتب مأمون، جوسق عمر بن العلاء.

برخی از بناهای تاریخی و خانه های رجال: ۱. بقایای آتشکده ری، بنای آتشکده، ب. کاخ اشکانیان، ۳. باروی عظیمی که ری برین را در میان داشت، ۴. دارالاماره رکن الدوله و فخرالدوله، ۵. قصر سیدآباد، ۶. آخر رستم، ۷. سرای صاحب عباد، ۸. خانه علی کامه، ۹. قصر آل سلجوق در ری، ۱۰. خانه حسن صباح.

مضاجع و مقابر: الف. گورستان ری و دستور و نذیر در باب اموات، گور شاهان در ری، اشتباهی بزرگ در تاریخ طبری و بلعمی در باب قباد، ب. مزار رجال و شخصیت های مذهبی: ۱. زیارتگاه های ری، ۲. مدفن حضرت عبدالعظیم، ۳. امامزاده حمزه، ۴. امامزاده طاهر، ۵. امامزاده عبدالله، ۶. بی بی شهربانو و اشارتی به مجعول بودن آن بقعت، ۷. بی بی زبیده و بیان این که وی دختر امام نیست و ظاهراً زبیده زن ملک شاه سلجوقی و مادر برکیارق است که در ری مدفون است، ۸. ابن بابویه، ۹. بقعه جوانمرد قصاب، ۱۰. بقعه ابو الفتح رازی، ۱۱. بقعه ابراهیم خواص، ۱۲ و ۱۳. گورخانه محمد بن حسن شیبانی و هشام بن عبدالله رازی، ۱۴. مدفن کساتی، ۱۵. بقعه فزاری منجم، ۱۶. تربت ابوالمظفر خجندی، ج. گورخانه رجال تاریخی و دخمه گبرها:

۱. گنبد مرداویج زبیری و رکن الدوله، ذکر گورخانه های آل بابویه، ۲. گنبد فخرالدوله، گور مجدالدوله و پایان کار وی، ۳. برج طغرل، ۴. گنبد اینانج، آثار نقاره خانه به شاهان آل بابویه تعلق ندارد، ۵. استودان بزرگومید بر فراز نقاره خانه، ۶. دخمه گبرها یا قلعه گبرها.

قلعه طبرک، آیا طبر به معنی کوه است و ذکر شواهدی در

این باب، محل قلعه طبرک، طبرک تنها نام قلعه معروف و تپه آن نبوده است، بنیانگذار قلعه طبرک کیست، طبرک و حوادث ری، خرابی طبرک.

دزهای دیگری: ۱. باطان، ۲. بلیسان، ۳. رشکان، ۴. عابس، ۵. حصن زینبندی، ۶. قلعه فرخان بن زینبندی، ۷ و ۸. قلعه کنده کوه و سرچاهان.

فرهنگ و مدارس و کتاب خانه ها: الف. فرهنگ ری، ب. مدارس: ۱. مدرسه ابو الفتح، ۲. مدرسه سید تاج الدین، ۳. مدرسه حسکا بابویه، ۴. مدرسه شیخ حیدر مکی، ۵. خانقاه امیر اقبالی، ۶. خانقاه ریان، ۷. خانقاه خواجه شرف مرادی، ۸. خانقاه علی عصار، ۹. مدرسه رشید رازی، ۱۰. مدرسه شاه غازی، ۱۱. مدرسه خواجه شرف مرادی، ۱۲. مدرسه خواجه عبدالجبار مفید، ۱۳. مدرسه عبدالجلیل رازی صاحب النقض، ۱۴. مدرسه فقیه علی جاستی، ۱۵. مدرسه کوی فیروزه، ۱۶. مدرسه سلطان محمد، ۱۷. مدرسه محمد بن قطب الدین راوندی، ۱۸. مدرسه وزانیان، ۱۹. مدارس زیدیان، ۲۰. مدرسه های دیگر، ج. کتاب خانه های ری: ۱. کتاب خانه صاحب عباد، محل کتاب خانه، ۲. کتاب خانه شرف الدین محمد، ۳. کتاب خانه مدرسه رشید رازی، ۴. کتاب خانه مدرسه شاه غازی.

اقتصاد ری: الف. تجارت، ب. معادن ری، ج. صنعت و هنر: ۱. سفال سازی، ۲. مصنوعات فلزی و شیشه ای، ۳. پارچه بافی، ۴. ساختن ظروف و افزارهای چوبی، ۵. معماری، ۶. موسیقی، د. محصولات ری: ۱. غلات، ۲. پنبه، ۳. میوه، ۴. نوشابه، ۵. زعفران، ۶. لبنیات، هـ. گل، و. خراج و حقوق دیوانی ری، ز. نقود و مسکوکات و اوزان، نقود، سکه مضروب به فرمان حضرت امام رضا (ع) در ری، اوزان.

برخی از اوصاف و خصال و خصایص مردم ری: ۱. فضیلت مردم ری، ۲. ردیلت مردم ری، ۳. زی مردم ری، ۴. رنگ پوست مردم ری، ۵. زبان مردم ری، لهجه اصلی مردم تهران، ۶. لباس باستانی مردم ری، ۷. مقام زن در اجتماع عهد اشکانیان (که ری را بدانان نسبتی خاص بوده). ۱۰۳

*
نگاهی به جلد دوم (بخش های اول و دوم)

چنان که در آغاز معرفی جلد نخست گذشت ۱۰۴، نخستین جلد

۱۰۳. همان، صفحه یازده تا بیست و هفت.

۱۰۴. همان، صفحه سه (پیش گفتار).

- ۵-۶. فهرست صدور آیات عربی (بیست و چهار مورد)، ۱۱۵.
- ۶-۶. فهرست صدور آیات فارسی (دویست و چهل و هفت مورد)، ۱۱۶.
- ۷-۶. فهرست مذاهب و فرق دینی (دویست و چهل و یک مورد)، ۱۱۷.
- ۸-۶. فهرست اعلام رجال و طوایف، ۱۱۸.
- ۹-۶. فهرست بلدان و اماکن، ۱۱۹.
- ۱۰-۶. فهرست اسامی کتب، ۱۲۰.
- ۱۱-۶. فهرست مآخذ و مشخصات آنها، ۱۲۱.
۷. سیاهه استدراکات و اضافات و تصحیحات مربوط به کل کتاب و نیز تکمله ای به همین سبک و سیاق، آخرین بخش ضمائم این جلد را تشکیل می دهد. ۱۲۲.
- در این جا نیز برای آگاهی خوانندگان ارجمند از دانش های ریز و درشتی که دکتر کریمان در لابه لای صفحات این جلد - پایان گرفته در تاریخ سه شنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۳۴۷ هجری شمسی برابر با ۱۷ محرم ۱۳۸۸ هجری قمری ۱۲۳ - فراهم آورده است، فهرست مندرجات آن را یادآور می شویم:
- مذهب ری پیش از اسلام: الف. آیین مغان، اصول مذهب مغان، ب. ظهور زردشت و اهمیت ری در کیش وی، نام، زادگاه زردشت، زمان ظهور زردشت، اوستا، توحید در آیین زردشتی، آیین زردشتی از نظر اسلام، مقام آتش در آیین زردشت و آتشکده ری، ۱۰۵. همان، ج ۲، صفحه پنج (بخش اول).
۱۰۶. همان، صفحه چهار.
۱۰۷. همان، صفحه پنج.
۱۰۸. همان، ص ۴۵۶ و ۴۵۷ (بخش دوم). نویسنده در این جاها، به بررسی آب و هوا، معادن و محصولات نواحی ری می پردازد؛ بحث هایی که بیشتر با جغرافیای طبیعی این مناطق پیوند دارد تا با تاریخ آنها.
۱۰۹. همان، صفحه شانزده تا هجده (بخش اول).
۱۱۰. همان، ص ۷۹۰-۸۱۱ (بخش دوم).
۱۱۱. همان، ص ۶۸۰.
۱۱۲. همان، ص ۶۸۱.
۱۱۳. همان، ص ۶۸۲.
۱۱۴. همان، ص ۶۸۳-۶۸۶.
۱۱۵. همان، ص ۶۸۷.
۱۱۶. همان، ص ۶۸۸-۶۹۱.
۱۱۷. همان، ص ۶۹۲-۶۹۶.
۱۱۸. همان، ص ۶۹۷-۷۵۶.
۱۱۹. همان، ص ۷۵۷-۷۸۹.
۱۲۰. همان، ص ۷۹۰-۸۱۱.
۱۲۱. همان، ص ۸۱۲-۸۵۴.
۱۲۲. همان، ص ۸۵۷-۹۳۲.
۱۲۳. همان، ص ۶۷۸.

دوره دو جلدی کتاب «ری باستان»، در سال ۱۳۴۶ ش و به همت انجمن آثار ملی، چاپ و منتشر شد، اما تاریخ تدوین جلد دوم و انتشار آن - بر اساس گزارش مقدمه ای که نویسنده با خط خوش خود، در آغاز این جلد آورده است - به سال ۱۳۴۹ ش باز می گردد. ۱۰۵.

مؤلف در این جا نیز با سپاسگزاری از «راهنمایی های علامه استاد جناب آقای مجتبی مینوی که پیوسته ایشان را بدین بنده عنایتی مخصوص بوده است»، ۱۰۶ از اعضای انجمن آثار ملی و نیز دو دوست دانشمند خود، سید عبدالله انوار و عبدالحسین حائری هم قدردانی کرده است. ۱۰۷.

این جلد که برای بار دوم، در سال ۱۳۷۱ ش از سوی دانشگاه شهید بهشتی و با تیراژ ۳۰۰۰ نسخه چاپ و منتشر شد، افزون بر مقدمه یاد شده، دربردارنده سه باب، ده فصل، یک خاتمه و یک تکمله و متن آن به لحاظ صفحاتی که شماره آنها با عدد ثبت شده، ۶۷۸ صفحه است.

ویژگی های دیگر این جلد:

۱. مطالب این جلد عمدتاً بر محور مذهب، تاریخ و رجال ری باستان می چرخد. با این همه، در آن، مطالبی که جنبه جغرافیایی دارند و متناسب با محتوای جلد اول اند، به چشم می آیند. ۱۰۸.
 ۲. چونان جلد نخست، سطرهای هر صفحه دارای شماره اند.
 ۳. از چهار نقشه به قطع بزرگ و چهل و یک عکس به قطع کوچک در این جلد استفاده شده است. ۱۰۹.
 ۴. برای تدوین این جلد، مصادر متنوع و متعددی به خدمت گرفته شده اند که از این میان، کتاب هایی چون آتشکده آذر، احسن التقاسیم، اسامی دهات کشور، الاعلام زرکلی، اهل الامل، الانساب سمعانی، تاریخ بغداد، تاریخ جهان آرا، تاریخ گزیده، تحفه سامی، تاریخ طبری، الکامل ابن اثیر، المسالک والممالک، معجم البلدان، نزهة القلوب و النقص، بیشتر مورد استناد بوده اند. ۱۱۰.
 ۵. شماره صفحات بخش دوم این جلد، در طول شماره صفحات بخش اول و در ادامه آن - از صفحه ۴۵۳ به بعد - ثبت شده است.
 ۶. در پایان بخش دوم این جلد نیز فهرست های متنوع پیش گفته به چشم می خورد:
- ۱-۶. فهرست آیات قرآن کریم (سیزده آیه)، ۱۱۱.
 - ۲-۶. فهرست احادیث (چهار حدیث)، ۱۱۲.
 - ۳-۶. فهرست پاره ای از مصطلحات و تعبیرات و کلمات (دوازده مورد)، ۱۱۳.
 - ۴-۶. فهرست امثال و لطائف و ظرائف و طرائف که بیشتر آنها بر «ری» مبتنی است (هفتاد و هفت مورد)، ۱۱۴.

ج. یهودیان ری و احترام این شهر به نزد پیروان کتاب مقدس تورات، د. مذهب خرمندان در ری.

دوره اسلامی: رواج دین اسلام در ری، فرقه‌های سه شعبه اصلی حنفی و شافعی و شیعه، الف. حنفیان، ب. شافعیان، ج. شیعیان، زیدیان، اسماعیلیان، عصبیت‌های دینی و جنگ‌های مذهبی در ری، مسائل هفتگانه‌ای که نزاع‌های مذهبی را در ری سبب می‌شده، بخش‌های سه‌گانه مذهبی ری: ۱. بخش شیعه‌نشین، ۲. بخش مخصوص شافعیان، ۳. بخش مخصوص حنفیان، محلث‌های هریک از دو طائفه شیعه و سنی. ری در مسیر تاریخ، مقدمه، بخش اول پیش از اسلام: ۱. در تاریخ افسانه‌ای ایران باستان، ۲. به عهد آشوریان، ۳. به زمان استقلال مادها، ۴. در دوره هخامنشیان، ۵. در حمله اسکندر، ۶. در حکومت سلوکیان، ۷. به روزگار اشکانیان، ۸. به زمان ساسانیان، منابعی که اشارتی به ورود یزدگرد سوم به ری دارند، منابعی که ورود یزدگرد را به ری ذکر کرده‌اند، بخش دوم در دوره اسلامی: ۱. به عهد خلفای نخستین و امویان، ۲. به زمان عباسیان، خروج سنباد خرمی و تسخیر ری، ۳. سستی گرفتن نفوذ خلفا در ری و آغاز کارگزاری مجدد ایرانیان در آن دیار و طاهریان و علویان، گذر یعقوب لیث و عمرو لیث صفاری به ری، ۴. بیرون آمدن ری از دست خلفا و تسلط سامانیان بر آن جا، اسفار و مرداوینج، وصف مجسمه سنگی شیر همدان در یازده قرن پیش، ۵. ری و اعتبار و عظمت آن به هنگام سلطنت بوئیان، ۶. دست یافتن غزنویان به ری، ۷. سلاجقه بزرگ و ری، ۸. ری و شاه غازی اصفهید مازندران و سلاجقه عراق و کردستان و اتابکان و خوارزمشاهیان، ۹. ری از فاجعه مغول تا اوائل عهد صفویان (دوره ایلخانان و چوپانیان و آل بادوسپان و آل جلایر و آل مظفر و تیموریان و قراقوینلوها و آق قوینلوها) و اشارتی به تاریخ تهران تا آغاز پایتختی آن، چوپانیان و آل بادوسپان طبرستان و آل جلایر و آل مظفر، تیموریان، میرزا جهان‌شاه قراقوینلو، آق قوینلوها، صفویان، شاه تهماسب و تهران، دنباله تاریخ پهنه‌ری تا آغاز پایتختی تهران. حوادث طبیعی مهم ری در طول تاریخ.

تمثیلات و ضرب المثل‌ها و نمونه طوائف که بر مبنای ری مبتنی است.

رجال و معاریف: مقدمه، بخش نخستین: پیش از اسلام، بخش دوم: به عهد اسلامی، ابراهیم-امین احمد، بدرکیا-بندار، تقی-تمام، جریر-جعفر، حارث-حمدالله، خضر-خموشی، دقاق-دهقانی، ذوالمناب، رحیمی-روحی، زراتشت-زین‌الدین، سائل-سهل، شاپور-شهاب، صابر-صیدی، طاهر-طلحه، عارفی-عین‌القضات، غالب-غفوری، فخرالدین-فهمی، قاسم-قوامی، لطفی-لهراسب، مبشر-موسی، ناصر-نیستی، وصلی-ولید، هبة‌الله-همدمی،

یارعلی-یوسف، فاطمة بنت محمد رازی. در گذشتگان و مدفونان در ری از رجال دیگر بلاد: الف. پیش از اسلام، ب. دوره اسلامی.

خرابی ری و علل آن: مقدمه، اقوال منابع در این باب، استنباط نگارنده، بخش اول: اوضاع ری پس از حمله مغول تا زمان عبور کلاویخو از ری، بخش دوم: شهرری از این تاریخ تا سلطنت شاه تهماسب، علت اصلی خرابی ری.

نواحی ری، کلیاتی در باب روستاها و دیه‌ها، تعریف، آب و هوای نواحی ری، معادن نواحی ری، محصولات نواحی ری، کیش و آیین مردم نواحی ری، مهاجرت سادات بدین نواحی، روستاها و دیه‌های نواحی ری.

نام آبادی‌ها: آپامه-آیه، بالغ‌آباد-بیل، تجریش-تهران، جائج-جیلان، چال‌گاوایان-چهار هرز، خاراکس-خیل، داشیلوا-دیر الجص، راشده-روده، زامین، ساوجبلاغ-سینک، شاش-شیروان، قلعه صید، طالقان-طیبه، عباس‌آباد-عین‌آباد، غار، فرزاد-فیروزکوه، قار، قرچ-قها، کاسب-کیلین، لواسان، مافتان-مهرقان، نامهند-نوبهار، وارنا-ویمه، هاشمیه-هوسنه، یزدآباد.

خاتمه در باب کوه البرز و قاف: تعریف کوه دماوند، نام‌های کوه واقع میان ری و طبرستان، تعریف داستان‌های وابسته به کوه البرز، ممیزات و خصایص البرز، به موجب اوستا البرز نخستین کوه زمین است، البرز درخشان و کثیرالسلسله است، کوه‌های دیگر روی زمین از البرز منشعب است، کوه البرز همان کوه قاف است، ریشه اصلی کوه البرز یا قاف در قفقاز است، الف. منابعی که این مطلب را روشن می‌کند، ب. اوستا و شاهنامه، اطلاق نام البرز و قاف بر فروع البرز و قاف اصلی. ۱۲۴

*

نگاهی به جلد الحاقی

این جلد که براساس گزارش استاد کریمان در بخش پیش‌گفتار آن، در بردارنده تفصیل بحث از اماکن ری باستان است که در لابه لای دو جلد کتاب «ری باستان» به ایجاز بر گزار شده، از سوی دانشگاه ملی ایران، در سال ۱۳۵۰ ش منتشر شده است. پس از پیش‌گفتار، مقدمه شش صفحه‌ای و متنی بالغ بر ۱۸۰ صفحه در ده بخش دارد با این ویژگی‌ها:

۱. برخلاف دو جلد پیشین، فاقد سطر شمار برای هر صفحه است.
۲. در آن، از ۳۱ نقشه، تصویر و عکس‌های هوایی استفاده شده است. ۱۲۵
۳. نویسنده-به‌رغم شتابزدگی در تدوین این جلد-۱۲۶ از

۱۲۴. همان، صفحه هفت تا صفحه چهارده (بخش اول).

۱۲۵. جلد الحاقی، نشر دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۰ ش، ص ۲۴۷.

۱۲۶. همان، ص ۱۸۷.

بزرگو مید، سوم از آثار موجود در طبرک بقایای گنبد اینانج، اشارتی موجز به احوال اینانج.

بخش ششم: گنبد فخرالدوله و برج طغرل: ۱. گنبد فخرالدوله، احوال فخرالدوله به اختصار، ۲. برج طغرل.

بخش هفتم: آثار کوه سرسره (در زشکان).

بخش هشتم: بناهای سنگ و گچ قدیمی در کوه ری در مشرق کارخانه سیمان (استودان).

بخش نهم: آثار دیگر کوه بزرگ ری (کوه بی بی شهربانو).

بخش دهم: تپه قلعه گبری و تپه های دیگر مشابه آن. ۱۳۷

*

چند نکته نگارشی و ویرایشی

۱. چنان که پیشتر هم گفتیم، در این کتاب، ترکیبات و واژه های بسیاری از فارسی سره به کار برده شده که در سرتاسر آن، هم جوار و آمیخته با ترکیبات و واژه های عربی است. ۱۳۸

۲. چونان دست نوشته های نویسنده، ویرایش کلمات و جملات کتاب نیز در حال و هوای سلیقه های حاکم بر این کار - در دهه چهل و پنجاه شمسی - شکل یافته است و بدین لحاظ، «ها»، «به»، «تر» و علامت های سجاوندی ای از این قبیل، به آغاز یا پایان کلمات چسبیده اند.

۳. یای تنکیر - همه جا - متصل نوشته شده است. ۱۳۹

۴. عبارات های عربی منقول در کتاب، گاه فاقد هرگونه علایم ویرایشی و گاه مشکوله و دارای اعراب صرفی و نحوی اند. ۱۴۰

۵. تیرهای به کار رفته در متن و فهرست مندرجات کتاب گاه از سنخ جمله و گاه از سنخی دیگرند. ۱۴۱

۶. یک کلمه گاه با علامت سجاوندی پس از خود، متصل و

۱۲۷. همان، ص ۲۳۰-۲۴۴.

۱۲۸. همان، ص ۲۲۳-۲۲۹.

۱۲۹. همان، ص ۱۹۱-۲۰۹.

۱۳۰. همان، ص ۲۱۰-۲۲۲.

۱۳۱. همان، ص ۲۲۳-۲۲۹.

۱۳۲. همان، ص ۲۳۰-۲۴۴.

۱۳۳. همان، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۱۳۴. همان، ص ۲۴۷.

۱۳۵. همان، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۱۳۶. همان، ص ۱۸۶.

۱۳۷. همان، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۱۳۸. برای نمونه، نک: همان، ج ۱، ص ۱۵۳؛ ص ۱۳؛ ص ۲۹۹؛ ص ۱۴؛ ص ۳۰۱؛ ص ۱۵-۱۶؛ ص ۳۶۶؛ ص ۱۲ و ۱۵؛ ص ۵۱۷؛ ص ۴-۲ و ص ۵۶۷؛ ص ۱۱.

۱۳۹. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۲۵۰، ص ۶ (ستیی = ستی ای) و ص ۲۹۰، ص ۱۵ (نشانی = نشانی ای).

۱۴۰. برای نمونه، نک: همان، ص ۲۴، ۲۶ و ۱۵۶.

۱۴۱. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۱۶ و ۸.

۱۸۵ منبع فارسی و ۱۰ منبع خارجی سود جسته است ۱۲۷ که از این میان، کتاب های چون اوستا، تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان مرعشی، تاریخ گزیده، ترجمه تاریخ یمینی، حبیب السیر، روضة الصفا، ری باستان، راحة الصدور، ذیل تجارب الامم، صاحب بن عباد (تالیف مرحوم بهمینیار)، الکامل ابن کثیر، مجمل التواریخ، معجم البلدان، النقص والمختصر فی اخبار البشر، بیشتر مورد استناد بوده اند. ۱۲۸

۴. در پایان این جلد، فهرست های زیر به چشم می خورند:

۱-۴. اعلام رجال و طوایف، ۱۲۹

۲-۴. بلدان و اماکن، ۱۳۰

۳-۴. اسامی کتب، ۱۳۱

۴-۴. مآخذ عمده و مشخصات آنها، ۱۳۲

۵-۴. فهرست مطالب که برخلاف دو جلد پیشین، در پایان

این جلد آورده شده است، ۱۳۳

۶-۴. فهرست نقشه ها و عکس های هوایی و تصاویر. ۱۳۴

۵. جدول درج خطا و صواب که آخرین بخش ضمائم این

جلد را تشکیل می دهد. ۱۳۵

در این جانیز برای آگاهی خوانندگان ارجمند از دانستی های ریز و درشتی که نویسنده متتبع در لابه لای صفحات این جلد - پایان گرفته در تاریخ چهارشنبه ۲۲ تیر ماه ۱۳۵۰ ش ۱۳۶ - فراهم آورده است، فهرست مندرجات آن را یادآوری می کنیم:

بخش نخستین: آتشکده ری، بنای آتشکده ری به عهد مهاجرت قوم آریا می رسد، انتقال آتشکده ری از محل قدیم به محل برکه (تپه میل) به وسیله انوشیروان، وجه برکه خواندن این محل، طرز بنای آتشکده، صحرای آتشکده صحرای ازدان نام داشت، اهمیت آتشکده ری به نزد زردتشتیان، کلیاتی در باب تاریخچه آتشکده ری، به عهد مادها، به عهد هخامنشیان، به زمان اسکندر، به عهد جانشینان اسکندر، به زمان اشکانیان، به زمان ساسانیان، به عهد اسلامی، محل آتشکده به عهد ساسانیان صورت شهر داشت، مدرس ری باستان، بنای بیمارستان ری باستان به امر انوشیروان، محل احتمالی مدفن محمد زکریای رازی.

بخش دوم: زاویه ابراهیم خواص، شمه ای از احوال ابراهیم خواص.

بخش سوم: گنبد مرداویج زاری، اشارتی مختصر به احوال مرداویج.

بخش چهارم: سرای صاحب عباد (و تعریف ری برین و زیرین)، داریات، خلاصه ترجمه احوال صاحب.

بخش پنجم: آثار تپه نقاره خانه (طبرک)، شرح آثار طبرک، اول قلعه طبرک، بنا نهنده قلعه طبرک کیست، اشارتی به حوادث مهم ری که نام طبرک در آن [ها] آمده، کهنتر ری را قلعه طبرک می گفتند، دوم از آثار موجود در طبرک استودان

۱۱. برخی کلمات به خطا ثبت شده اند مانند «گردند»، ۱۶۴
 «آمد»، ۱۶۵ «برخواستند»، ۱۶۶ «دُدیگر» ۱۶۷ و «ابن اشیر». ۱۶۸
۱۴۲. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۱۳۵، س ۱۳ (ویرا) و س ۱۵ (وی را).
 ۱۴۳. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۱۳۶، س ۲-۲ (یحیی پس از شهادت پدر بگریخت و به خراسان افتاد و به بلخ رفت و متواری می زیست).
 ۱۴۴. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۲۴۴، س ۱۶ (منسوبت = منسوب است)، س ۱۸ (درج است) و س ۲۰ (ویست = وی است).
 ۱۴۵. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۱۵۵، س ۲۱؛ ص ۲۵۰، س ۴؛ ص ۳۱۳، س ۱ و ص ۳۵۲، س ۱.
 ۱۴۶. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۳۰۰، س ۱ (ویلیام اوزلی ۱۸۱۲-۱۸۱۱).
 ۱۴۷. مانند «صاحب عباد» در: همان، ص ۲۲۹، س ۱۰؛ ص ۲۹۷، س ۱۰؛ ص ۳۳۰، س ۱۱ و... که کثرت این موارد، مانع از آن است که چنین ترکیباتی را محصول افتادن «بن» از میان اسم فرزند و اسم پدر بدانیم.
 ۱۴۸. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۱۶۷، س ۲ و ص ۲۹۶، س ۱۲ و ۱۸.
 ۱۴۹. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۳۰۱، س ۲۱ (دو مورد).
 ۱۵۰. همان، صفحه ده (سرآغاز).
 ۱۵۱. نامه گریمان، پیشین، ص ۶۵.
 ۱۵۲. البته، خود این قرار از این مقاله نیز بیرون از قانون کاستی ها و نارسایی های کار آدمی زاد نیست!
۱۵۳. برای نمونه، ر. ک: حسین گریمان، پیشین، صفحه سیزده و ص ۷۵.
 ۱۵۴. برای نمونه، ر. ک: همان، ج ۲، صفحه چهارده (بخش اول) و ص ۶۶۰ (بخش دوم).
 ۱۵۵. برای نمونه، ر. ک: همان، صفحه ده (بخش اول) و ص ۲۶۹-۲۶۶ (همان بخش).
 ۱۵۶. برای نمونه، ر. ک: همان، ج ۱، صفحه پانزده و ص ۱۳۰.
 ۱۵۷. مانند «العلاق النفیسه» در: همان، ص ۱۷۴، پانوش ۳. این نام در فهرست اسامی کتب (همان، ص ۷۲۹) درست ثبت شده است. نیز مانند «آثار الباقیه» در: همان، ص ۳۱۶، س ۱۸ و پانوش ۴. این نام هم در فهرست یاد شده (همان، ص ۷۲۸) درست ثبت شده است.
 ۱۵۸. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۹۲، پانوش های ۷-۱ و ص ۱۰۲، پانوش های ۹-۱.
 ۱۵۹. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۱۶۸، پانوش های ۲ و ۱.
 ۱۶۰. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۱۳۴، س ۱۰ (التقیه)؛ ص ۱۵۶، س ۶ (الکوفه) و ص ۱۷۳، س ۱۹ (مدینه داخله). تعبیر اخیر در فهرست منابع (همان، صفحه شانزده) به درستی ثبت شده است.
 ۱۶۱. برای نمونه، ر. ک: همان، ص ۱۲۷، س ۸ (بیطیخهم) و ص ۱۷۴، س ۸ (سمیت).
 ۱۶۲. نک: همان، ص ۱۳۰ (فصل ششم) و ص ۱۵۲ (فصل هفتم).
 ۱۶۳. همان، ص ۱۳۱.
 ۱۶۴. همان، ص ۱۳۶، س ۱۳ («کردند» درست است).
 ۱۶۵. همان، ص ۱۷۴، س ۳ (آمده» درست است).
 ۱۶۶. همان، ص ۲۳۲، س ۱۵ (برخواستند» درست است).
 ۱۶۷. همان، ص ۳۱۳، س ۸؛ ص ۳۳۶، س ۹؛ ص ۴۶۱، س ۴۵؛ ص ۵۰۷، س ۸؛ ص ۵۰۸، س ۱۶؛ ج ۲، ص ۸۴، س ۲۱ (بخش اول)؛ ص ۸۷، س ۱۷ (همان بخش) و ص ۵۲۳، س ۱ (بخش دوم). البته، این تعبیر در جاهای بسیاری از جمله، همان، ج ۱، ص ۴۳۹، س ۱۲ به درستی ثبت شده است.
 ۱۶۸. همان، جلد الحاقی، ص ۲۲۷ (ابن اثیر» درست است).

- گاه منفصل درج شده است. ۱۴۲
 ۷. گاه با بیش از یک واو، بیش از دو جمله به هم عطف شده اند. ۱۴۳
 ۸. فعل «است» گاه متصل و گاه منفصل نوشته شده است. ۱۴۴
 ۹. واژه های «صحیفه» و «صحائف»، به جای «صفحه» و «صفحات» به کار رفته اند. ۱۴۵
 ۱۰. اعداد که از نمادهای ریاضی اند، از چپ به راست نوشته شده اند. ۱۴۶
 ۱۱. برخی از نام ها با ترکیب اضافه بنوت به کار رفته اند. ۱۴۷
 ۱۲. واژه «جهت» با تالی گرد ثبت شده است. ۱۴۸
 ۱۳. پس از تمام شدن جمله صله موصول، ویرگول به کار نرفته است. ۱۴۹

برخی کاستی ها و نارسایی ها *

- چنان که نویسنده دانشمند و متتبع ما، جناب آقای دکتر کریمان خود اعتراف ۱۵۰ و مرحوم محمدعلی جمالزاده در نامه ای خطاب به ریاست وقت انجمن آثار ملی، در کنار انگشت نهادن بر ارزش های کتاب «ری باستان» یادآوری کرده اند، ۱۵۱ طبیعت محصول مغز و مداد انسان غیر معصوم از خطا و لغزش اقتضاً می کند از برخی کاستی ها و نارسایی ها برکنار نماند. ما در این جا به گمان خود ا- به برخی از این ویژگی های کتاب موضوع بحث که ای بسا بسیاری از آنها، مربوط به مرحله حر و فچینی باشد نه ناشی از لغزش قلم استوار نویسنده فاضل آن، اشاره می کنیم:
۱. برخی از تیتراهای متن کتاب با تیترا مندرج در فهرست مندرجات هم خوانی ندارند. ۱۵۳
 ۲. برخی از تیتراهای ریز متن کتاب در فهرست مندرجات درج شده اند ۱۵۴ و برخی دیگر افتاده اند. ۱۵۵
 ۳. برخی از تیتراهای فهرست مندرجات، در متن دیده نمی شوند. ۱۵۶
 ۴. گاه «ال» از بخش اول نام هایی چون «العلاق النفیسه» و «الآثار الباقیه» افتاده است. ۱۵۷
 ۵. در مقام آدرس دهی در پانوش های متوالی، به جای استفاده از «همان»، نام مصدر و جلد آن تکرار شده است. ۱۵۸
 ۶. گاه در مقام آدرس دهی به مطالب یک کتاب در پانوش های متوالی، نام آن تکرار نشده و «همان» نیز به کار نرفته است. ۱۵۹
 ۷. گاه دو نقطه تاء گردد در عبارات های عربی، حذف و در عبارات های فارسی، ثبت شده است. ۱۶۰
 ۸. گاه تشدید کلمات موجود در عبارت های عربی، نادرست و در جای نامناسب خود ثبت شده است. ۱۶۱
 ۹. به لحاظ صفحه بندی، الزامی دیده نشده است که هر فصل از صفحه فرد و سمت چپ آغاز شود. ۱۶۲
 ۱۰. گاه خط فاصل متن از پانوش ها، رسم نشده است. ۱۶۳

۷. پراکنده شدن اندک اندک خبر حضور آن جناب در شهر ری تا آن که بیشتر شیعیان او را شناختند، ۱۸۹
۸. صفات و ویژگی های برجسته اش، ۱۹۰
۹. وصف علم و دانشش، ۱۹۱
۱۰. شمار امامانی که آنان را درک کرد و با آنان دیدار داشت، ۱۹۲
۱۱. راهنمایی شدن کسانی از سوی امام هادی (ع) به سوی آن جناب برای دریافت پاسخ پرسش های دینی خود، ۱۹۳
۱۲. مشایخ روایی آن جناب، ۱۹۴

۱۶۹. نک: همان، ج ۱، ص ۳۱۳، س ۱۵-۱۸. در این جا، نویسنده عبارتی را از *الکامل فی التاریخ* نقل کرده که پس از مراجعه به کتاب یاد شده، برخی کاستی های کار ایشان آشکار می شود، زیرا اولاً: در عبارت *الکامل*، «اللی» وجود ندارد و نمی تواند هم وجود داشته باشد! ثانیاً: در عبارت *الکامل*، «الیة» (=سوگند) ثبت شده نه «الیة». ثالثاً: نام پدر «اشک» -جد اعلای اشکانیان- در عبارت متن *الکامل*: «جزه» است نه «حرة» (ر.ک: ابن اثیر جزری، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، بی جا، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۸۵ق، ص ۳۸۵. نیز نک: ابن اثیر جزری، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، تحقیق دکتر عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۵۲).

۱۷۰. همان، ج ۲، ص ۷۸ و صفحه شانزده (بخش اول).
 ۱۷۱. برای نمونه، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۱۵، س ۴.
 ۱۷۲. علی اکبر دهخدا، پیشین، ج ۵، ص ۶۲۵۷.
 ۱۷۳. محمد معین، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۶۷.
 ۱۷۴. برای نمونه، ر.ک: جمال الدین بن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۵، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۵-۳۱۶.

۱۷۵. نک: علی اکبر دهخدا، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۷۹۴۳.
 ۱۷۶. حسین کریمان، پیشین، ص ۶۳۹.
 ۱۷۷. همان، ص ۶۲۵.
 ۱۷۸. همان، ج ۲، ص ۶۸۲ (بخش دوم).
 ۱۷۹. همان، ص ۶۹۲ (بخش دوم).
 ۱۸۰. همان، ج ۱، ص ۶۲۳.
 ۱۸۱. همان، ج ۲، ص ۶۸۰ (بخش دوم).
 ۱۸۲. همان.
 ۱۸۳. همان، ج ۱، ص ۳۸۴ و ۳۸۵.
 ۱۸۴. همان.
 ۱۸۵. همان.
 ۱۸۶. همان، ص ۲۰۷، ۲۲۹، ۳۸۵ و ج ۲، ص ۵۱، ۸۵ (بخش اول).
 ۱۸۷. همان، ج ۱، ص ۳۸۵ و ۳۹۶ و ج ۲، ص ۵۰ (بخش اول).
 ۱۸۸. همان، ج ۱، ص ۳۸۵.
 ۱۸۹. همان، ج ۲ و ج ۱، ص ۵۱ (بخش اول).
 ۱۹۰. همان، ج ۱، ص ۳۸۵.
 ۱۹۱. همان، ص ۳۸۶.
 ۱۹۲. همان، ص ۳۸۷.
 ۱۹۳. همان، ج ۲، ص ۳۰۲ (بخش اول).
 ۱۹۴. همان، ج ۱، ص ۳۸۵.

۱۲. گاه نقل برخی عبارت ها، برکنار از لغزش نبوده است. ۱۶۹
 ۱۳. آدرس یکی از نقشه ها در فهرست مربوط به نقشه ها، عکس ها و تصاویر، به خطا ثبت شده است. ۱۷۰
 ۱۴. در برخی موارد، از کلمه «توصیف» که ظاهراً مصدر باب تفعیل و از ماده «وصف» است، استفاده شده ۱۷۱ که به رغم به چشم آمدنش در فرهنگ های دهخدا ۱۷۲ و معین ۱۷۳ - با مراجعه به کتب لغت عربی، ۱۷۴ آشکار می شود چنین صیغه ای که از قضا در زبان مقصد، استعمالی شایع نیز پیدا کرده است، در زبان مبدأ، وجود خارجی ندارد!

۱۵. در پشت جلد اول و نیز در پیش گفتار یک صفحه ای آن -برخلاف موارد مشابه و نیز دست نوشته های خود نویسنده- به جای «مجلد»، کلمه «مجله» به کار رفته که گرچه توجیه لغوی هم دارد، ۱۷۵ به نظر می آید محصول خطای دید هنگام خواندن دست نوشته مؤلف گران قدر و اشتباه «ه» با «د» -با توجه به سبک نگارش استاد یاد شده- باشد.

۱۶. اصطلاحاتی چون «معصومان»، «صحابه»، «مغان» و «مغ ها» در «فهرست مذاهب و فرق دینی» درج شده اند ۱۷۶ که به نظر می آید جای مناسب آنها، «فهرست پاره ای از مصطلحات و تعبیرات و کلمات مربوط به ادیان ...» ۱۷۷ باشد.

۱۷. برخی تعبیر به کار رفته در «فهرست پاره ای از مصطلحات و تعبیرات و کلمات» ۱۷۸، با تعبیر درج شده در «فهرست مذاهب و فرق دینی» ۱۷۹ تداخل داشته، تکراری اند.

۱۸. مورد اول و سوم از «فهرست آیات قرآن کریم» ۱۸۰ و نیز مورد پنجم از فهرست مشابه آن ۱۸۱ - با توجه به آنچه در متن آمده - آیه محسوب نمی شوند یا اساساً آیه نیستند. همچنین، مورد اول از فهرست اخیر، ۱۸۲ آیه نیست، بلکه - به لحاظ صدر آن در متن کتاب: «و آخر دعوانا» - اقتباسی از آیه است.

حضرت و حرم عبدالعظیم در «ری باستان»*

استاد کریمان در این کتاب - به رغم آن که آن را با دغدغه نگارش مباحث جغرافیایی و تاریخی ری باستان گردآوری کرده است - درباره زندگی نامه حضرت عبدالعظیم حسنی نیز نکات ارزشمندی را یاد آور شده که می تواند مرجع و دست مایه نگارش هایی مستقل درباره شخصیت این راوی نامدار شیعی باشد؛ نکاتی از قبیل:

۱. نسب آن جناب، ۱۸۳
۲. علت هجرتش به ری، ۱۸۴
۳. تاریخ هجرتش به این شهر، ۱۸۵
۴. جای زندگی اش در شهر ری، ۱۸۶
۵. حالات و کارهایش در آن جا، ۱۸۷
۶. موضعگیری حکومت وقت در برابر آن جناب، ۱۸۸

۱۳. نام روایانش، ۱۹۵
۱۴. نام کتابی که گرد آورد، ۱۹۶
۱۵. چند نمونه از روایاتش، ۱۹۷
۱۶. بیماری، مرگ و دفن آن جناب زیر درخت سیب، ۱۹۸
۱۷. تاریخ درگذشت وی، ۱۹۹
۱۸. خوابی که پیش از مرگش درباره‌ی جای دفنش دیدند، ۲۰۰
۱۹. فضل زیارت مزار آن جناب، ۲۰۱
- دانشتهای حرم عبدالعظیم در این کتاب:
۱. یادآوری درخت، مسجد و گورستانی که زیر آن و در آنها، آن جناب را به خاک سپردند، ۲۰۲
۲. نام محله‌ای در ری قدیم که در آن جا به خاک سپرده شد، ۲۰۳
۳. بی تردید بودن جای واقعی مدفن آن جناب و تطبیق آن با همین جا که اینک مشهور است، ۲۰۴
۴. اصل و تاریخچه محل دفن آن جناب، ۲۰۵
۵. نقل شواهدی هر چه بیشتر درباره‌ی جای خاکسپاری آن جناب، ۲۰۶
۶. کهن‌ترین اثر تاریخ دار این بقعه، ۲۰۷
۷. دلایل قرار داشتن این حرم در بیرون شهر ری قدیم و در مشرق آن، ۲۰۸
۸. محله‌های اطراف آن، ۲۰۹
۹. دروازه‌های اطراف آن، ۲۱۰
۱۰. نقاطی که از آن جاها به زیارت این حرم می‌شتافتند، ۲۱۱
۱۱. باروهای اطراف آن، ۲۱۲
۱۲. برج واقع بر سر راه آن، ۲۱۳
۱۳. قلعه‌های اطراف آن، ۲۱۴
۱۴. امام زاده‌های مدفون در آن، ۲۱۵
۱۵. مشاهیر مدفون در آن، ۲۱۶
۱۶. تعمیرات و توجهاتی که در حق آن جا شده است، ۲۱۷
۱۷. آمدن شاهرخ تیموری به زیارت آن جا در سال ۸۳۲ هجری قمری، ۲۱۸
۱۸. آهنگ دوباره شاهرخ برای زیارت آن جا در سال ۸۴۶ هجری قمری و کامیاب نشدنش، ۲۱۹
۱۹. بیماری شاه عباس صفوی و پناه آوردنش بدان جا و بهبودی اش پس از آن در سال ۹۹۶ هجری قمری، ۲۲۰
۲۰. آبادی‌هایی که وقف آن جا شد، ۲۲۱
۲۱. مزارعی که وقف آن جا شد، ۲۲۲
۲۲. نام یکی از متولیان آن جا در روزگار نخستین صفویان، ۲۲۳
۲۳. نام یکی از حفاظ آن جا در اوایل عهد صفویان، ۲۲۴
۲۴. آباد ماندن و مورد توجه و طواف بودن آن جا در طی همه حوادثی که بر سر شهر ری فرود آمد، ۲۲۵
- *
۲۲۶. اثر طبع آزمایی این جان خسته، دست بسته و قلم شکسته
- بادمی وزد
- و زوزه کشان-
ریگ‌ها را به بازی می‌گیرد؛
کوپر را می‌پوید.
باران می‌بارد
- و ترانه خوان-
تپه‌ها را می‌شوید.
دست فرسودگی‌ها
- اندک اندک-
ته مانده‌های جان ری باستان را می‌گیرد.
اما
«ری باستان» هرگز نمی‌میرد! ۲۲۶
-
۱۹۵. همان وج ۲، ص ۳۱۰ (بخش اول).
۱۹۶. همان، ج ۱، ص ۳۸۵.
۱۹۷. همان، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.
۱۹۸. همان، ص ۳۸۶.
۱۹۹. همان، ص ۳۸۴ و ج ۲، ص ۵۱ (بخش اول).
۲۰۰. همان، ج ۱، ص ۲۸۶.
۲۰۱. همان وج ۲، ص ۵۱ (بخش اول).
۲۰۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۲۸.
۲۰۳. همان، ص ۲۶۵.
۲۰۴. همان، ص ۲۸۸.
۲۰۵. همان.
۲۰۶. همان و ص ۳۸۹.
۲۰۷. همان، ص ۳۹۲.
۲۰۸. همان، ص ۳۹۲-۳۹۴.
۲۰۹. همان، ص ۱۹۰.
۲۱۰. همان، ص ۲۴۵.
۲۱۱. همان، ص ۲۲۶.
۲۱۲. همان، ص ۲۷۲.
۲۱۳. همان، ج ۲، ص ۱۸۳ (بخش اول).
۲۱۴. همان، جلد الحاقی، ص ۱۸۶.
۲۱۵. همان، ج ۱، ص ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸ و ج ۲، ص ۴۱۳ (بخش اول).
۲۱۶. همان، ج ۱، ص ۳۹۵.
۲۱۷. همان، ص ۳۸۹-۳۹۲ و ج ۲، ص ۴۴۳ (بخش اول).
۲۱۸. همان، ص ۴۳۶ و ۴۹۹؛ ج ۲، ص ۲۲۵ (بخش اول) و جلد الحاقی، ص ۷۳ و ۱۳۱.
۲۱۹. همان، ج ۲، ص ۲۲۷ (بخش اول).
۲۲۰. همان، ص ۳۳۹.
۲۲۱. همان، ص ۵۰۵، ۵۳۱ و ۵۷۴ (همگی در بخش دوم).
۲۲۲. همان، ص ۴۸۰، ۵۱۶، ۵۳۴، ۵۶۶، ۵۶۸، ۶۲۰ و ۶۴۱.
۲۲۳. همان، ص ۳۳۸ و ۴۴۲ (بخش اول).
۲۲۴. همان، ص ۳۹۹.
۲۲۵. همان، ص ۴۳۹.